**مبانی نظری الگوهای ارتباطی, رویکرد ارتباطی خانواده**

**فهرست مطالب:**

**الگوهای ارتباطی**

**نظریه‌های الگوهای ارتباطی**

**نظریه سیستم‌های خانواده**

**ﻧﻈﺮﻳﺔ اﻧﺘﺨﺎب ﮔﻼﺳﺮ**

**مدل خطي ارتباط**

**رویکرد ارتباطی خانواده**

**رویکرد غنی سازی ارتباط**

**باورهای اساسی رویکرد غنی سازی ارتباط**

**ارزش ‌ها در رویکرد غنی سازی ارتباط**

**پیشینه پژوهشی**

**پیشینه داخلی**

**پژوهش های خارجی**

**منابع**

**الف) منابع فارسی**

**ب) منابع انگلیسی**

ﺑﺮ ﭘﺎﻳﻪ ﻧﻈﺮ اﻏﻠﺐ اﻧﺪﻳﺸﻤﻨﺪان و صاحب‌نظران ﻋﺮﺻﺔ ازدواج، اﻳﻦ ﭘﺪﻳﺪه ﺑﻪ ﻋﻨﻮان رﺳﻤﻲ ﻣﻬﻢ در اﻏﻠﺐ ﺟﻮاﻣﻊ (ﻣﺪاﺗﻴﻞ[[1]](#footnote-1) و ﺑﻨﺸﻒ[[2]](#footnote-2)، 2008) ﻣﺴﺘﻠﺰم ﺑﺮﻗﺮاري ارﺗﺒﺎط ﻣﺆﺛﺮ و ﻛﺎرآﻣﺪ اﺳﺖ (ﻛﺎراﻫﺎن[[3]](#footnote-3)، 2007). در ﺣﻤﺎﻳﺖ از اﻳﻦ ﻣﻮﺿﻮع ﺑﺴﻴﺎري از ﭘﮋوﻫﺶﻫﺎ ﻧﺸﺎن داده اﻧﺪ ارﺗﺒﺎط زﻧﺎﺷﻮﻳﻲ ﻛﺎرآﻣﺪ ﭘﻴﺶﺑﻴﻨﻲ ﻛﻨﻨﺪة ﻗﻮيِ ﻛﻴﻔﻴﺖ زﻧﺎﺷﻮﻳﻲ (ﻟﺪﺑﺘﺮ[[4]](#footnote-4)، 2009) و در ﻣﻘﺎﺑﻞ ارﺗﺒﺎط زﻧﺎﺷﻮﻳﻲ ﻧﺎﻛﺎرآﻣﺪ ﺳﺮﭼﺸمه عمده‌ی ﻧﺎرﺿﺎﻳﺘﻲ اﺳﺖ (ﮔﻼﺳﺮ[[5]](#footnote-5)، 1385). بر همین پایه می‌توان گفت مشکلات ارتباطی شایع ترین و مخرب ترین مشکلات در ازدواج‌های شکست خورده است (ﻳﺎﻟﺴﻴﻦ[[6]](#footnote-6) و ﻛﺎراﻫﺎن[[7]](#footnote-7)، 2009).

 ﭼﺮا ﻛﻪ اﻟﮕﻮﻫﺎي ارﺗﺒﺎﻃﻲ ﻧﺎﻛﺎرآﻣﺪ، ﻣﻮﺟﺐ ﻣﻲﺷﻮد ﻣﺴﺎﺋﻞِ ﻣﻬﻢ زﻧﺪﮔﻲ ﻣﺸﺘﺮك، ﺣﻞ ﻧﺸﺪه ﺑﺎﻗﻲ ﺑﻤﺎﻧﻨﺪ و ﻣﻨﺒﻊ ﺗﻌﺎرض ﺗﻜﺮاري در ﺑﻴﻦ زوجﻫﺎ ﺷﻮﻧﺪ (زاﻧﮓ[[8]](#footnote-8)، 2007). در ﺣﻮزه روانﺷﻨﺎﺳﻲ و ﻣﺸﺎوره ازدواج ﮔﻔﺘﻪ ﻣﻲﺷﻮد ﻛﻪ زوجﻫﺎ ﺑﺮاي ﺑﻬﺒﻮد رواﺑﻂ و اﻟﮕﻮﻫﺎي ارتباط‌شان ﻧﻴﺎزﻣﻨﺪ ﻛﻤﻚ ﻣﺘﺨﺼﺼﺎن ﻫﺴﺘﻨﺪ (ﺑﻮﻟﺘﻮن[[9]](#footnote-9)، 1386). از ﺳﻮي دﻳﮕﺮ ارتباط زناشویی گسترده‌ترین مورد در برنامه‌های مداخله‌ای است که تا به حال اجرا شده است (ﺑﻼﻧﭽﺎرد[[10]](#footnote-10)، 2008).

ارﺗﺒﺎط زﻧﺎﺷﻮﻳﻲ ﻋﺒﺎرﺗﺴﺖ از ﻓﺮاﻳﻨﺪي ﻛﻪ در ﻃﻲ آن زن و ﺷﻮﻫﺮ ﭼﻪ ﺑﻪ ﺻﻮرت ﻛﻼﻣﻲ در ﻗﺎﻟﺐ ﮔﻔﺘﺎر و ﭼﻪ ﺑﻪ ﺻﻮرت ﻏﻴﺮﻛﻼﻣﻲ در ﻗﺎﻟﺐ ﮔﻮش دادن، ﻣﻜﺚ، ﺣﺎﻟﺖ ﭼﻬﺮه و ژﺳﺖ ﻫﺎي ﻣﺨﺘﻠﻒ ﺑﺎ ﻳﻜﺪﻳﮕﺮ ﺑﻪ ﺗﺒﺎدل اﺣﺴﺎﺳﺎت و اﻓﻜﺎر ﻣﻲ ﭘﺮدازﻧﺪ (فاتحی زاده و احمدی، 1384).

ﻳﻜﻲ از راهﻫﺎي ﻧﮕﺮﻳﺴﺘﻦ ﺑﻪ ﺳﺎﺧﺘﺎر ﺧﺎﻧﻮاده ﺗﻮﺟﻪ ﺑﻪ اﻟﮕﻮي ارﺗﺒﺎﻃﻲ زوﺟﻴﻦ، ﻳﻌﻨﻲ ﻛﺎﻧﺎلﻫﺎي ارﺗﺒﺎﻃﻲ اﺳﺖ ﻛﻪ از ﻃﺮﻳﻖ آن‌ها زن و ﺷﻮﻫﺮ ﺑﺎ ﻳﻜﺪﻳﮕﺮ ﺑﻪ ﺗﻌﺎﻣﻞ ﻣﻲ ﭘﺮدازﻧﺪ. ﺑﻪ آن دﺳﺘﻪ از ﻛﺎﻧﺎلﻫﺎي ارﺗﺒﺎﻃﻲ ﻛﻪ ﺑﻪ وﻓﻮر در ﻳﻚ ﺧﺎﻧﻮاده اﺗﻔﺎق ﻣﻲ اﻓﺘﺪ، اﻟﮕﻮﻫﺎي ارﺗﺒﺎﻃﻲ ﮔﻔﺘﻪ ﻣﻲ ﺷﻮد و ﻣﺠﻤﻮﻋﻪ اﻳﻦ اﻟﮕﻮﻫﺎ ﺷﺒﻜﻪ ارﺗﺒﺎﻃﻲ ﺧﺎﻧﻮاده را ﺷﻜﻞ ﻣﻲ دﻫﻨﺪ (فاتحی زاده و احمدی، 1384).

**الگوهای ارتباطی**

ﻃﺒﻘﻪﺑﻨﺪي اول ﺗﻮﺳﻂ ﮔﺎﺗﻤﻦ[[11]](#footnote-11) (1993) و ﻓﻴﺘﺰ ﭘﺎﺗﺮﻳﻚ[[12]](#footnote-12) (1988) اﻧﺠﺎم ﮔﺮﻓﺘﻪ اﺳﺖ. آن‌ها ﺑﺎ اﺳﺘﻔﺎده از اﺑﺰار ﭘﺮﺳﺸﻨﺎﻣﻪ و ﻣﺸﺎﻫﺪه ﺑﻪ وﺟﻮد دو ﻧﻮع اﻟﮕﻮي ارﺗﺒﺎﻃﻲ ﻛﻠﻲ در ازدواج ﭘﻲ ﺑﺮدﻧﺪ: زوﺟﻴﺖ ﺑﺎﺛﺒﺎت، زوﺟﻴﺖ ﺑﻲﺛﺒﺎت. زوﺟﻴﺖ ﺑﺎﺛﺒﺎت ﺷﺎﻣﻞ زوجﻫﺎي ﺳﻨﺘﻲ، زوجﻫﺎي دوﺟﻨﺴﻴﺘﻲ و زوجﻫﺎي اﺟﺘﻨﺎﺑﻲ (دوري ﮔﺰﻳﻦ) ﻣﻲ ﺷﻮد. زوﺟﻴﺖ ﺑﻲ ﺛﺒﺎت ﻧﻴﺰ ﺷﺎﻣﻞ زوجﻫﺎي ﻧﺎﺳﺎزﮔﺎر و زوج ﻫﺎي آزاد و ﻣﺴﺘﻘﻞ ﻣﻲﺷﻮد (گاتمن، 1993؛ فیتزپاتریک، 1988).

اﻟﺴﻮن[[13]](#footnote-13) و ﻓﺎورز[[14]](#footnote-14) (1992) ﻧﻴﺰ در ﮔﻮﻧﻪﺷﻨﺎﺳﻲ ﻣﻌﺮوف ﺧﻮد، زوﺟﻴﻦ را ﺑﻪ ﭼﻬﺎر دﺳﺘﻪ ﺗﻘﺴﻴﻢ ﻛﺮده اﻧﺪ (فاتحی زاده و احمدی، 1384):

* زوﺟﻴﻦ ﺳﺮزﻧﺪه: از رضایت‌مندی زﻧﺎﺷﻮﻳﻲ ﺳﻄﺢ ﺑﺎﻻﻳﻲ ﺑﺮﺧﻮردارﻧﺪ، آن‌ها ﺗﻮاﻧﺎﻳﻲ ﺑﻴﺎن اﺣﺴﺎﺳﺎت و ﻗﺪرت ﺣﻞ ﻣﺸﻜﻞ را ﺑﺎ ﻣﺸﺎرﻛﺖ ﻳﻜﺪﻳﮕﺮ دارﻧﺪ، آن‌ها از روابط‌شان ﺑﺎ ﻳﻜﺪﻳﮕﺮ و از اﻳﻦ ﻛﻪ اوﻗﺎت ﻓﺮاﻏﺖ را ﺑﺎ ﻫﻢ ﺑﮕﺬراﻧﻨﺪ، ﺧﻮﺷﺤﺎل ﻫﺴﺘﻨﺪ، ﺑﻪ ﻣﺴﺎﺋﻞ اﺧﻼﻗﻲ و ﻣﺬﻫﺒﻲ در ازدواج اﻫﻤﻴﺖ ﻣﻲ دﻫﻨﺪ، ﺑﺮ ﺳﺮ ﻣﺴﺎﺋﻞ ﻣﺎﻟﻲ ﺑﺎ ﻫﻢ ﺗﻮاﻓﻖ دارﻧﺪ و در ﻧﻘﺶﻫﺎي ﻣﺮداﻧﻪ و زﻧﺎﻧﻪ ﺗﺴﺎوي ﻃﻠﺐ ﻫﺴﺘﻨﺪ.
* زوﺟﻴﻦ ﺳﺎزﮔﺎر: رضایت‌مندی زﻧﺎﺷﻮﻳﻲ در آن‌ها در ﺳﻄﺢ ﻣﺘﻮﺳﻂ اﺳﺖ و از ﺷﺨﺼﻴﺖ و ﻋﺎدات ﻳﻜﺪﻳﮕﺮ ﻧﺴﺒﺘﺎً راﺿﻲ ﻫﺴﺘﻨﺪ، اﺣﺴﺎس ﻣﻲ ﻛﻨﻨﺪ ﻛﻪ ﺗﻮﺳﻂ ﻫﻤﺴﺮﺷﺎن درك ﻣﻲ ﺷﻮﻧﺪ. در اﺣﺴﺎﺳﺎت ﻫﻤﺪﻳﮕﺮ ﺷﺮﻳﻜﻨﺪ، ﻗﺎدر ﺑﻪ ﺣﻞ ﻣﺸﻜﻼت ﺑﺎ ﻛﻤﻚ ﻫﻢ ﻫﺴﺘﻨﺪ. ﮔﺎه دﻳﺪﮔﺎهﺷﺎن ﻧﺴﺒﺖ ﺑﻪ ازدواج ﻗﺪري ﻏﻴﺮ واﻗﻌﻲ اﺳﺖ. ﻣﻤﻜﻦ اﺳﺖ در ﻣﻮرد ﻣﺴﺎﺋﻞ ﻣﺮﺑﻮط ﺑﻪ ﻓﺮزﻧﺪان و ارﺗﺒﺎﻃﺸﺎن ﺑﺎ ﻳﻜﺪﻳﮕﺮ اﺗﻔﺎق ﻧﻈﺮ ﻧﺪاﺷﺘﻪ ﺑﺎﺷﻨﺪ و ﻣﺬﻫﺐ ﺑﺨﺶ ﻣﻬﻤﻲ از ارﺗﺒﺎﻃ‌ﺸﺎن ﻧﻴﺴﺖ.
* زوﺟﻴﻦ ﺳﻨﺘﻲ: ﻧﺎرﺿﺎﻳﺘﻲ ﻣﺘﻮﺳﻄﻲ درﺣﻮزه ﻫﺎي ارﺗﺒﺎﻃﻲ دارﻧﺪ، از ﻋﺎدات ﺷﺨﺼﻲ ﻫﻤﺴﺮﺷﺎن ﻧﺎراﺿﻲ ﻫﺴﺘﻨﺪ. در ﺑﻴﺎن اﺣﺴﺎﺳﺎت و ﻣﻮاﺟﻬﻪ ﺑﺎ ﺗﻌﺎرض راﺣﺖ ﻧﻴﺴﺘﻨﺪ. آن‌ها ﻣﺘﻤﺎﻳﻞاﻧﺪ ﻧﻈﺮﺷﺎن ﻧﺴﺒﺖ ﺑﻪ ازدواج واﻗﻌﻲ ﺑﺎﺷﺪ و ﺑﻪ ﻣﺬﻫﺐ در ازدواﺟﺸﺎن اﻫﻤﻴﺖ ﻣﻲ دﻫﻨﺪ.
* زوﺟﻴﻦ ﻣﺘﻌﺎرض: از ﻋﺎدات و ﺷﺨﺼﻴﺖ ﻫﻤﺴﺮﺷﺎن ﻧﺎراﺿﻲ ﻫﺴﺘﻨﺪ. ﻣﺸﻜﻞ ارﺗﺒﺎﻃﻲ دارﻧﺪ و ﻣﺸﻜﻼﺗﻲ را در ﺣﻮزه ﻫﺎي ارﺗﺒﺎﻃﻲ، ﻧﺤﻮه ﮔﺬراﻧﺪن اوﻗﺎت ﻓﺮاﻏﺖ، رواﺑﻂ ﺟﻨﺴﻲ، اﺧﺘﻼف ﺑﺎ دوﺳﺘﺎن ﻫﻤﺴﺮ و ﺧﺎﻧﻮاده او و ﻏﻴﺮه دارﻧﺪ (فاتحی زاده و احمدی، 1384).

كريستنسن و سالاوي[[15]](#footnote-15) (1991)، الگوهاي ارتباطي بين زوجين را به سه دسته تقسيم كرده اند: 1- الگوي سازنده‌ي متقابل: مهم‌ترين ويژگي‌اش اين است كه الگوي ارتباطي زوجين از نوع برنده - برنده مي باشد. در اين الگو زوجين به راحتي در مورد مسايل و تعارضات خود گفت و گو مي كنند و به دنبال راه حل آن بر مي آيند و از واكنش‌هاي غير منطقي، پرخاش گري و. . . خودداري مي كنند. 2- الگوي توقع / كناره گيري: اين الگو شامل دو قسمت: الف) توقع مرد / كناره گيري زن، ب) توقع زن / كناره گيري مرد است. در اين الگو يكي از زوجين سعي مي كند در ارتباط درگير شود در صورتي كه ديگري كناره مي گيرد. اين الگو به شكل يك چرخه بوده كه با افزايش يكي، ديگري افزايش يافته و تشديد اين الگو منجر به مشكلات دايم زناشويي مي شود. در اين الگو، زوج متوقع فردي وابسته و زوج كناره گير، ترس از وابسته شدن دارد. 3- الگوي اجتناب متقابل: دراين الگو تعارض بين زوجين شديد بوده به گونه اي كه بحث و جدل به يك الگوي دايمي و مخرب تبديل شده است و زوجين از برقراري ارتباط با يكديگر خودداري مي كنند؛ زندگي آن‌ها به شكل موازي با يكديگر بوده و ارتباطشان در كمترين حد ممكن است يا اصلاً وجود ندارد. اين الگو از راه رفتارهايي مانند: تغيير موضوع، شوخي كردن، سعي در آرامش بخشيدن، اختلاف ايجاد نكردن، نشان دادن عدم تمايل در درگيرشدن در بحث مورد اختلاف و سكوت كردن در مقابل همسر نمايان مي شود (هنرپروران و همکاران، 1390).

ﺑﺮرﺳﻲ دﻳﮕﺮ در اﻳﻦ زﻣﻴﻨﻪ ﺗﻮﺳﻂ اﺳﺘﻮارت[[16]](#footnote-16) (1969) اﻧﺠﺎم ﮔﺮﻓﺖ. او در زﻣﺮه اوﻟﻴﻦ ﻛﺴﺎﻧﻲ ﺑﻮد ﻛﻪ ﺑﻪ ﺷﻨﺎﺳﺎﻳﻲ ﺗﺒﺎدﻻت ارﺗﺒﺎﻃﻲ ﻧﺎﺳﺎزﮔﺎر در ﺗﻌﺎرض زوﺟﻴﻦ ﭘﺮداﺧﺖ. ﺑﻪ اﻋﺘﻘﺎد او ﺑﺮﺧﻲ از اﻟﮕﻮﻫﺎي ﺧﺎص ﺗﺒﺎدﻟﻲ ﻣﺸﻜﻞﺳﺎز ﺑﻴﻦ زوﺟﻴﻦ ﻋﺒﺎرﺗﻨﺪ از: ﺗﺒﺎدﻻت اﺟﺒﺎري، ﻛﻨﺎرهﮔﻴﺮي، ﺗﺒﺎدﻻت ﺗﻼﻓﻲﺟﻮﻳﺎﻧﻪ، ﺷﻜﺎﻳﺖ دوﺟﺎﻧﺒﻪ و ﺳﻨﺪرم ﺧﻮدﻣﺤﻮري در ﺑﺤﺚ و ﮔﻔﺘﮕﻮ (فاتحی زاده و احمدی، 1384).

ﺗﺒﺎدﻻت اﺟﺒﺎري: در اﻳﻦ ﺗﺒﺎدل، ﻫﻤﻮاره ﻳﻜﻲ از زوﺟﻴﻦ در ﭘﺎﺳﺦ ﺑﻪ ﺗﻘﻮﻳﺖ ﻣﺜﺒﺘﻲ ﻛﻪ ﻃﺮف ﻣﻘﺎﺑﻞ درﻳﺎﻓﺖ ﻣﻲﻛﻨﺪ، ﺗﻘﻮﻳﺖ ﻣﻨﻔﻲ ﻣﻲ ﮔﻴﺮد. ﻣﺜﻼً ﻣﺮد ﺑﺮاي رﺳﻴﺪن ﺑﻪ ﻫﺪف ﺧﻮد و ﮔﺮﻓﺘﻦ اﻣﺘﻴﺎز، زن را ﻣﻮرد ﺣﻤﻠﻪ و اﻧﺘﻘﺎد ﻗﺮار ﻣﻲ دﻫﺪ و اﻳﻦﻛﺎر را ﺗﺎ آﻧﺠﺎ اداﻣﻪ ﻣﻲ دﻫﺪ ﻛﻪ زن ﺑﺤﺚ را رﻫﺎ ﻛﺮده و اﺟﺎزه ﭘﻴﺮوز ﺷﺪن را ﺑﻪ ﻫﻤﺴﺮش ﺑﺪﻫﺪ. در اﻳﻦ ﺗﺒﺎدل، ﻣﺮد ﺑﺎ ﺑﺪﺳﺖ آوردن ﻫﺪﻓﺶ ﭘﺎداش ﻣﻲ ﮔﻴﺮد (ﺗﻘﻮﻳﺖ ﻣﺜﺒﺖ)، زن ﻧﻴﺰ ﺑﺎ اﻳﻦ واﻗﻌﻴﺖ ﻛﻪ ﻣﺮد از اﻧﺘﻘﺎد و ﺳﻮء رﻓﺘﺎر ﻧﺴﺒﺖ ﺑﻪ او دﺳﺖ ﺑﺮداﺷﺘﻪ، ﺗﻘﻮﻳﺖ ﻣﻲ ﺷﻮد (ﺗﻘﻮﻳﺖ ﻣﻨﻔﻲ). ﻟﻴﻜﻦ ﮔﺮﻓﺘﻦ ﺗﻘﻮﻳﺖ ﻣﺜﺒﺖ و ﻣﻨﻔﻲ ﺗﻮﺳﻂ ﻫﺮ دو ﻃﺮف، اﺣﺘﻤﺎل ﺗﻜﺮار (ﻋﻮد) اﻳﻦ اﻟﮕﻮ را در آﻳﻨﺪه اﻓﺰاﻳﺶ ﻣﻲ دﻫﺪ (فاتحی زاده و احمدی، 1384).

ﻛﻨﺎرهﮔﻴﺮي: در اﻳﻦ ﺗﺒﺎدل ﻓﻘﻂ ﺗﻘﻮﻳﺖ ﻣﻨﻔﻲ وﺟﻮد دارد. ﺑﻪ اﻳﻦ ﺻﻮرت ﻛﻪ وﻗﺘﻲ ﻣﻨﺎزﻋﻪ و درﮔﻴﺮي زوﺟﻴﻦ در ﻫﻨﮕﺎم ﺗﻌﺎرض ﺑﺴﻴﺎر آزاردﻫﻨﺪه ﻣﻲ ﺷﻮد، ﻳﻜﻲ ازآن‌ها ﻳﺎ ﻫﺮ دو از ﻣﻨﺎزﻋﻪ ﻛﻨﺎره ﮔﻴﺮي ﻣﻲ ﻛﻨﺪ، زﻳﺮا رﻫﺎﻳﻲ از درﮔﻴﺮي و ﻗﻄﻊ ﻣﻨﺎزﻋﻪ و ﺑﺤﺚ و ﺟﺪل (ﺗﻘﻮﻳﺖ ﻣﻨﻔﻲ) ﺑﺴﻴﺎر ﭘﺎداش دﻫﻨﺪه اﺳﺖ. اﻳﻦ اﻟﮕﻮ ﻣﻤﻜﻦ اﺳﺖ در اﺛﺮ ﺗﺠﺎرب زن و ﺷﻮﻫﺮ در ﺧﺎﻧﻮاده ﻫﺎي اﺻﻠﻴﺸﺎن ﺑﻪوﺟﻮد آﻳﺪ. از ﺳﻮي دﻳﮕﺮ ﻳﻚ ﻓﺮد ﻛﻨﺎرهﮔﻴﺮ ﻫﻴﭻ اﻣﻴﺪي ﻧﺪارد ﻛﻪ ﺑﺤﺚ و ﺟﺪل ﺑﻪ ﻧﺘﻴﺠﻪاي ﻣﺜﻤﺮ ﺛﻤﺮ و ﭘﺎداش دﻫﻨﺪه ﻣﻨﺠﺮ ﺷﻮد. او ﻫﺮﮔﺰ ﻟﺬت ﺑﻴﺎن اﺣﺴﺎﺳﺎت ﺧﻮد ﺑﻪ دﻳﮕﺮان و ﺷﺎدي رﺳﻴﺪن ﺑﻪ راه ﺣﻠﻲ ﻣﺘﻘﺎﺑﻞ و ﻣﺒﺘﻨﻲ ﺑﺮ ﺑﺤﺚ و ﺣﻞ ﻣﺴﺌﻠﻪ را ﺗﺠﺮﺑﻪ ﻧﻜﺮده اﺳﺖ (فاتحی زاده و احمدی، 1384).

**نظریه‌های الگوهای ارتباطی**

در سال 1956 بيستون[[17]](#footnote-17) عنوان كرد كه خانواده‌هاي مختل داراي الگوهاي ارتباطي مختل هستند. اولين مفهومي را كه بيستون عنوان كرده مفهوم بن بست مضاعف است. موضوع اين است كه فرد اصلا نمي تواند پيروز ميدان باشد. چنين ارتباطي باعث ناكامي روابط و انزواي فرد مي شود. بعدها ستير[[18]](#footnote-18) (1983) خانواده درماني بر اساس رويكرد ارتباطي را توسعه داد. تمركز بر تغيير الگوهاي ارتباطي خانواده جایگزین درمان شخصيت آن‌ها بود. برن[[19]](#footnote-19) (1961) پايه گذار مكتب تحليل مراوده اي درمان را بر مراوده‌ها و تبادلات رفتاري و عاطفي بين انسان‌ها متمركز نموده است. بعدها گاتمن[[20]](#footnote-20) (1996) توجه خود را به الگوهاي ارتباطي ازدواج‌هاي موفق و شكست خورده معطوف كرد (هنرپروران و همکاران، 1390).

**نظریه سیستم‌های خانواده**

نظریه سیستم‌های خانواده زمانی نظریه غالب در این حوزه بود و هنوز هم به عنوان یک راهنمای کلی برای زوج‌درمان گرها تاثیرگذار است. این نظریه بر الگوهای ارتباط، کنش و واکنش که محیط خانواده را ایجاد و تقویت می‌کنند، تاکید دارند. در یک زوج ناشاد، این سیستم در برابر تغییرات مقاومت می‌کند، زیرا به یک تعادل ناسازگارانه رسیده است، درست به همان صورتی که علایم شخصی ممکن است در برابر تغییرات مقاومت کنند، زیرا باعث می‌شوند تعادل عاطفی فرد حفظ شود. زوج ممکن است به طور ناآگاهانه قواعدی برای خودشان گذاشته باشند که درست عمل نمی‌کند. درمان گر به زوج کمک می‌کند که از وجود این قواعد و الگوها آشنا شوند تا به توانند آن‌ها را تغییر دهند. هنگامی که دو نفر به خوبی چه به صورت کلامی و چه غیرکلامی، ارتباط برقرار نمی کنند، هر یک از آن‌ها ممکن است فکر کند که طرف مقابلش اصول معینی را پذیرفته است، در حالی که این طور نیست. برای مثال شوهر فکر می‌کند همسرش پذیرفته است که او تا هر زمانی که فکر می‌کند ضروری است، می‌تواند سر کار بماند، اما زن فکر می‌کند که شوهرش بدون اظهار این مساله، پذیرفته است که در هنگام شام در خانه باشد. این وعده‌های اظهارنشده سوء ‌تفاهم‌انگیز که ناشی از مشکل ارتباطی طرفین است، ممکن است امور جنسی، وضعیت مالی خانواده یا تعداد فرزندان را در برگیرد. درمان گرانی که بر اساس نظریه سیستم‌های خانواده عمل می‌کنند، اغلب از مفهومی به نام پیوند دوسویه استفاده می‌کنند، موقعیتی که هنگامی ایجاد می‌شود که طرفین، پیام‌های متناقض به هم می‌فرستند، پیامی که آن را بیان می‌کنند و پیام متناقضی که از طریق ارتباط خاموش عاطفی اظهار می‌کنند. زوج اگر بخواهند تا رابطه خود را حفظ کنند، نباید این تناقض را بپذیرند یا به مقاصد پنهانی آن پاسخ دهند. درمان بر اساس نظریه سیستم‌های خانواده برای آشکار کردن و حل کردن مشکلاتی از این نوع طراحی شده‌ است (هنرپروران و همکاران، 1390).

ﻧﻈﺮﻳﺔ اﻧﺘﺨﺎب ﮔﻼﺳﺮ

روشﻫﺎي ﮔﻮﻧﺎﮔﻮﻧﻲ ﺑﺮاي آﻣﻮزش و ﺗﻐﻴﻴﺮ اﻟﮕﻮﻫﺎي ارﺗﺒﺎﻃﻲ و ﺟﻮد دارد ﻛﻪ ﻳﻜﻲ از آن‌ها، آﻣﻮزش روش ﺣﻞ ﻣﺴﺄﻟﻪ ﺑﺎ ﺗﺄﻛﻴﺪ ﺑﺮ ﻧﻴﺎزﻫﺎي ﺑﻨﻴﺎدﻳﻦِ ﻧﻈﺮﻳﺔ اﻧﺘﺨﺎب ﮔﻼﺳﺮ اﺳﺖ. در ﻧﻈﺮﻳﺔ اﻧﺘﺨﺎب ﺑﺮ ﭘﻨﺞ ﻧﻴﺎز اﺳﺎﺳﻲ اﻧﺴﺎن ﺗﺄﻛﻴﺪ ﻣﻲﺷﻮد. اﻳﻦ ﻧﻴﺎزﻫﺎ دروﻧﻲ، ﺟﻬﺎن‌شمول، ﭘﻮﻳﺎ و هم‌خوان ﺑﺎ ﻳﻜﺪﻳﮕﺮﻧﺪ (ﻟﻮﻳﺪ[[21]](#footnote-21)، 2005). که ﺷﺎﻣﻞ ﺑﻘﺎ، ﻋﺸﻖ، ﻗﺪرت، آزادي و ﺗﻔﺮﻳﺢ می‌شوند (ﮔﻼﺳﺮ، 1385).

ﻧﻴﺎز ﺑﻪ ﺑﻘﺎ ﺷﺎﻣﻞ ﻧﻴﺎز ﺟﺴﻤﺎﻧﻲ اﻧﺴﺎن، زﻧﺪه ﻣﺎﻧﺪن و ﺗﻮﻟﻴﺪ ﻣﺜﻞ و ﻧﻴﺎز ﺑﻪ اﻣﻨﻴﺖ اﺳﺖ (ﻓﺮي[[22]](#footnote-22) و وﻳﻠﻬﻴﺖ[[23]](#footnote-23)، 2005). اﻳﻦ ﻧﻴﺎز ﻋﻼوه ﺑﺮ ﺧﻮردن و ﻧﻴﺮو داﺷﺘﻦ، ﺷﺎﻣﻞ اﺣﺴﺎس اﻣﻨﻴﺖ، آﻣﺎدﮔﻲ ﺑﺮاي ﺣﻮادث ﻏﻴﺮﻣﺘﺮﻗﺒﻪ، ﻣﺤﺎﻓﻈﻪﻛﺎري، ﺗﻮﺟﻪ ﺑﻪ ﺳﻼﻣﺖ ﻓﺮدي، ارﺗﻘﺎي وﺿﻌﻴﺖ ﻓﺮدي، ﺑﺮﻧﺎﻣﻪرﻳﺰي ﺑﺮاي آﻳﻨﺪه و سخت‌کوشی در اﻧﺠﺎم وﻇﺎﻳﻒ ﻣﺤﻮﻟﻪ ﻣﻲﺷﻮد (ﻫﺎﻓﺴﺘﺘﻠﺮ[[24]](#footnote-24)، ﻣﻴﻤﺰ[[25]](#footnote-25) و ﺗﺎﻣﭙﺴﻮن[[26]](#footnote-26)، 2004).

ﻧﻴﺎز ﺑﻪ ﺗﻔﺮﻳﺢ ﺷﺎﻣﻞ ﻟﺬت ﺑﺮدن، ﺷﺎدي ﻛﺮدن، ﺧﻨﺪﻳﺪن، ﺑﺎزي ﻛﺮدن و داﺷﺘﻦ اوﻗﺎت ﻓﺮاﻏﺖ ﻣﻲﺷﻮد (اروﻳﻦ[[27]](#footnote-27)، 2003). ﻧﻴﺎز ﺑﻪ ﻋﺸﻖ ﺷﺎﻣﻞ ﺻﻤﻴﻤﻴﺖ ﻓﺮدي، ﺗﻮﺟﻪ ﺑﻪ ﺳﻼﻣﺘﻲ دﻳﮕﺮان، ﺗﻼش ﺑﺮاي آﺷﻨﺎ ﺷﺪن ﺑﺎ دﻳﮕﺮان، رواﺑﻂ ﻧﺰدﻳﻚ ﺑﺎ دوﺳﺘﺎن، اﺣﺴﺎس راﺣﺘﻲ در ﻛﻨﺎر ﺧﺎﻧﻮاده و رواﺑﻂ ﻣﻨﺎﺳﺐ و رﺿﺎﻳﺖ ﺑﺨﺶ ﺑﺎ ﺧﻮد و دﻳﮕﺮان اﺳﺖ (ﻫﺎﻓﺴﺘﺘﻠﺮ و ﻫﻤﻜﺎران، 2004).

ﻧﻴﺎز ﺑﻪ آزادي ﺑﻪ ﻫﺪاﻳﺖ راه و روش زﻧﺪﮔﻲ، اﻧﺘﺨﺎب ﮔﺰﻳﻨﻪﻫﺎي دل‌خواه، آزادي ﺑﻴﺎن، ﻫﻤﻜﺎري ﺑﺎ ﻓﺮد دل‌خواه، اداﻣﻪ ﺑﻪ ﺷﻐﻞ ﻳﺎ ﻓﻌﺎﻟﻴﺖ دل‌خواه و آزاد و رﻫﺎ ﺑﻮدن از ﻧﺎراﺣﺘﻲﻫﺎي ﺟﺴﻤﺎﻧﻲ ﻳﺎ رواﻧﻲ ﻧﻈﻴﺮ ﺗﺮس، ﻓﺸﺎر رواﻧﻲ، ﺑﻲﺣﺮﻣﺘﻲ و ﻳﻜﻨﻮاﺧﺘﻲ، اﻃﻼق ﻣﻲﮔﺮدد (اروﻳﻦ، 2003؛ ﻓﺮي و وﻳﻠﻬﻴﺖ، 2005).

و ﺑﺎﻻﺧﺮه ﻧﻴﺎز ﺑﻪ ﻗﺪرت، ﻣﻨﺰﻟﺖ، اﺣﺘﺮام، ﻣﻮرد ﻗﺪرداﻧﻲ ﻗﺮار ﮔﺮﻓﺘﻦ از ﻃﺮف دﻳﮕﺮان، ﺑﻪ ﺣﺴﺎب آﻣﺪن، ﻧﻔﻮذ داﺷﺘﻦ، ﻟﺬت از رﻗﺎﺑﺖ، ﺗﺮس از آﺳﻴﺐﭘﺬﻳﺮي، ﺗﻼش ﻛﺮدن و ﻣﻄﺮح ﺑﻮدن ﺑﻪدﻟﻴﻞ ﻣﻮﻓﻘﻴﺖ را ﺷﺎﻣﻞ ﻣﻲﮔﺮدد (ﻫﺎﻓﺴﺘﺘﻠﺮ و ﻫﻤﻜﺎران، 2004).

ﻳﺎدﮔﻴﺮي اﻳﻦ ﭘﻨﺞ ﻧﻴﺎز ﺑﺪون ﻧﺎﻛﺎم ﻛﺮدن دﻳﮕﺮان ﺑﺎﻋﺚ اﻳﺠﺎد ﺷﺎدي در ﻓﺮد ﻣﻲﮔﺮدد. در واﻗﻊ ﺗﺄﻣﻴﻦ اﻳﻦ ﻧﻴﺎزﻫﺎ ﻣﺤﺮك رﻓﺘﺎرﻫﺎي ﻛﺎرآﻣﺪ ﻫﺴﺘﻨﺪ و ﻣﻲﺗﻮان آن‌ها را ﺑﻪ ﺻﻮرت ﻣﺴﺘﻤﺮ در رواﺑﻂ زوجﻫﺎ ﺑﻪ ﻛﺎر ﮔﺮﻓﺖ (ﻓﺮي و وﻳﻠﻬﻴﺖ، 2005). این نیازها در افراد به لحاظ شدت و قوت متفاوتند و ﻟﺤﺎظ و ا ﻳﻦ ﺗﻔﺎوتﻫﺎ ﺑﻪ ﺑﺮوز اﺷﻜﺎﻻﺗﻲ در روابط منجر می‌شود. از طرف دیگر این ناهم‌خوانی در ﻧﻴﺎزﻫﺎ ﺑﻪ ﺻﻮرت ﻣﺸﻜﻞ ﺟﻠﻮهﮔﺮ ﻣﻲﺷﻮد و زوجﻫﺎ را ﻣﺠﺒﻮر ﻣﻲﺳﺎزد ﺗﺎ راهﺣﻠﻲ ﺑﺮاي اﻳﻦ ﻣﺴﺄﻟﻪ ﺑﻴﺎﺑﻨﺪ، وﻟﻲ اﻏﻠﺐ اوﻗﺎت زوجﻫﺎ ﺑﻪ اﻳﻦ ﻣﺴﺄﻟﻪ ﺑﻲﺗﻮﺟﻪ ﻣﻲﺷﻮﻧﺪ و از ﻋﺎدات ﻣﺨﺮﺑﻲ ﻣﺎﻧﻨﺪ ﺳﺮزﻧﺶ، ﮔﻼﻳﻪ، ﺷﻜﺎﻳﺖ، ﺗﻬﺪﻳﺪ و ﺗﻨﺒﻴﻪ اﺳﺘﻔﺎده ﻣﻲﻛﻨﻨﺪ (ﻣﺎرﻛﻤﻦ[[28]](#footnote-28)، رﻫﻮدز[[29]](#footnote-29)، اﺳﻜﺎت[[30]](#footnote-30)، رﻳﮕﺎن[[31]](#footnote-31) و وﻳﺘﻮن[[32]](#footnote-32)، 2010).

در ﭘﮋوﻫﺶﻫﺎي سال‌های اﺧﻴﺮ درك و ﺑﺮآورد اﻳﻦ ﭘﻨﺞ ﻧﻴﺎز اﺳﺎﺳﻲ ﺑﻪ ﻋﻨﻮان راﻫﻲ ﺑﺮاي ﺑﻬﺒﻮد ﻛﻴﻔﻴﺖ زﻧﺪﮔﻲ و رﻓﺘﺎر زوجﻫﺎ ﻣﻮرد ﺗﺄﻳﻴﺪ و ﺗﺄﻛﻴﺪ ﻗﺮار ﮔﺮﻓﺘﻪ اﺳﺖ (ﻫﺎروي[[33]](#footnote-33) و رﺗﺮ[[34]](#footnote-34)، 2002؛ ﻓﺮي و وﻳﻠﻬﻴﺖ، 2005). ﺑﻪ اﻋﺘﻘﺎد ﮔﻼﺳﺮ (2000)، ﻋﻠﺖ ﻧﺎﻣﻮﻓﻖ ﺑﻮدن ِاﻛﺜﺮ زوجﻫﺎ ﺗﻔﺎوت در ﺷﺪت ﻧﻴﺎزﻫﺎي ﺑﻨﻴﺎدﻳﻦ ِآن‌هاﺳﺖ. ﻫﺪف اﺻﻠﻲ ﻧﻈﺮﻳﻪي اﻧﺘﺨﺎب اﻳﻦ اﺳﺖ ﻛﻪ ﺑﻪ زوجﻫﺎ آﻣﻮزش دﻫﺪ ﺗﺎ ﺑﻪ ﻧﻴﺎزﻫﺎي اساسی خود و همسرشان آگاهی یابند و تلاش کنند که انتخاب‌های مناسب تری داشته باشند (ﺑﺮاون[[35]](#footnote-35) و اﺳﺘﻮارت[[36]](#footnote-36)، 2005).

آﻣﻮزش ﺣﻞ ﻣﺴﺄﻟﻪ ﺑﻪ ﺷﻴﻮة ﻧﻴﺎزﻫﺎي ﺑﻨﻴﺎدﻳﻦِ ﻧﻈﺮﻳﺔ اﻧﺘﺨﺎب ﻫﻤﺮاه ﺑﺎ ﺳﺎﺧﺘﺎر روﺷﻦ و ﺑﺎ ﺗﻤﺮﻛﺰ ﺑﺮ ﻣﺸﻜﻼت ﻛﻨﻮﻧﻲ ﻣﺮاﺟﻌﺎن، ﺗﺎﻛﻨﻮن در درﻣﺎنﻫﺎي ﻓﺮدي و ﮔﺮوﻫﻲ (ﮔﺮوه درﻣﺎﻧﻲ، زوج درﻣﺎﻧﻲ و ﺧﺎﻧﻮاده درﻣﺎﻧﻲ) ﻣﻮرد اﺳﺘﻔﺎده ﻗﺮار ﮔﺮﻓﺘﻪ اﺳﺖ (ﻟﻮﻳﺪ، 2005). در اﻳﻦ ﻧﻮع درﻣﺎن ﻫﻢ ﺟﻨﺒﺔ رﻓﺘﺎري و ﻫﻢ ﺟﻨﺒﺔ ﺷﻨﺎﺧﺘﻲ وﺟﻮد دارد. ﻣﺆﻟﻔﺔ رﻓﺘﺎري ﺷﺎﻣﻞ ﻃﺮاﺣﻲ ﺗﻜﺎﻟﻴﻒ وﻳﮋه ﺑﺮاي ﻛﻤﻚ ﺑﻪ ﻣﺮاﺟﻌﺎن ﺑﻪ ﻣﻨﻈﻮر ﺣﻞ ﻣﺸﻜﻼﺗﺸﺎن و ﻣﺆﻟﻔﺔ ﺷﻨﺎﺧﺘﻲ ﺷﺎﻣﻞ ﻧﺸﺎن دادن اﻳﻦ ﻧﻜﺘﻪ اﺳﺖ ﻛﻪ ﻣﺮاﺟﻌﺎن در ﺣﺼﺎر ﻣﺸﻜﻼت‌شان ﻧﻴﺴﺘﻨﺪ، ﺑﻠﻜﻪ ﻣﻲﺗﻮاﻧﻨﺪ ﮔﺎمﻫﺎي ﻋﻤﻠﻲ و ﻣﺆﺛﺮي را ﺑﺮاي ﺣﻞ ﻣﺸﻜﻼت‌شان ﺑﺮدارﻧﺪ و ﺑﺮ ﻣﺸﻜﻼت ﻏﻠﺒﻪ ﻧﻤﺎﻳﻨﺪ (ﻧﺰو[[37]](#footnote-37)، 2004). ﺷﻮاﻫﺪ ﭘﮋوﻫﺸﻲ ﻧﺸﺎن ﻣﻲدﻫﻨﺪ ﻛﻪ اﻳﻦ روش ﺑﺮاي ﺣﻞ ﻣﺸﻜﻼت و ﺑﻬﺒﻮد رواﺑﻂ زوجﻫﺎ ﻣﺆﺛﺮ ﺑﻮده اﺳﺖ (ﺟﻜﻮﺑﺴﻮن[[38]](#footnote-38)، 1977).

آﻣﻮزش ﺣﻞ ﻣﺴﺄﻟﻪ ﺑﺮ ﻣﺒﻨﺎي ﻧﻴﺎزﻫﺎي ﺑﻨﻴﺎدﻳﻦ ﻧﻈﺮﻳﺔ اﻧﺘﺨﺎب ﻣﻲﺗﻮاﻧﺪ ﺑﻪ زوجﻫﺎ ﻛﻤﻚ ﻛﻨﺪ ﺗﺎ ﻣﺸﻜﻼت ارﺗﺒﺎﻃﻲ ﺧﻮد را ﺑﻪ ﺷﻴﻮة ﻣﺆﺛﺮي ﺣﻞ ﻧﻤﺎﻳﻨﺪ و از زﻧﺪﮔﻲ ﻣﺸﺘﺮك ﻟﺬت ﺑﻴﺸﺘﺮي ﺑﺒﺮﻧﺪ. از ﺳﻮي دﻳﮕﺮ درك ﻣﺸﺘﺮك اﻟﮕﻮﻫﺎي ارﺗﺒﺎﻃﻲ ﺑﻴﻦ زوجﻫﺎ در واﻗﻊ ﻫﻤﺎن روﺷﻦﺳﺎزي ﺗﻌﺎﻣﻼت زﻧﺎﺷﻮﻳﻲ ﻣﺜﺒﺖ اﺳﺖ ﻛﻪ زوجﻫﺎ را در درﻳﺎﻓﺖ و رﺷﺪ ﻣﻬﺎرتﻫﺎي ارﺗﺒﺎﻃﻲ ﻳﺎري ﻣﻲﻛﻨﺪ. ﻣﻬﺎرتﻫﺎي ارﺗﺒﺎﻃﻲ در واﻗﻊ رﻓﺘﺎرﻫﺎﻳﻲ را ﺷﺎﻣﻞ می‌شود که نگهدارنده ازدواج و پیوند زناشویی هستند (ﺳﺎﻧﻔﻮرد[[39]](#footnote-39)، 2010).

**مدل خطي ارتباط**

اين مدل به اين خاطر مفيد است كه ارتباطات را تسهيل مي كند و به ما امكان مي دهد كه كل فرايند ارتباط را نظاره كنيم. مرد مي گويد، زن مي گويد، مرد پاسخ مي دهد، زن پاسخ مي دهد. در واقع، پيام‌هايي كلامي و غير كلامي به طور هم زمان بين فرستنده و گيرنده رد و بدل مي شوند. گاتمن (1994) چهارمقوله را براي الگوهاي منفي ارتباطي بيان مي كند و آن‌ها را چهار سواركار مكاشفه مي نامند (هنرپروران و همکاران، 1390):

* **انتقاد در مقابل شكايت**: گاهي اوقات زوج‌ها به جاي بيان مناسب احساس نارضايتي خود، به انتقاد سرزنش آميز از يكديگر مي پردازند.
* **تحقير**: تحقير كننده به صورت عمدي و از روي قصد به همسر خود آسيب و ضربه ي روحي وارد مي كند. توهين و فحاشي، عنادورزي، مسخره كردن، حركات بدني تحقيرآميز و ادا و اطوار و. . . .
* **دفاعي رفتار كردن**: در اين حالت، هر دو نفر مسئوليت خود را ناديده گرفته و خود را تبرئه مي كنند. هم چنین ممكن است از روش‌هايي مثل شكايت دوطرفه استفاده كنند.
* **عدم همكاري**: قهر كردن به نوعي حالت تحقير را در طرف مقابل ايجاد مي كند. اين حالت به اين دليلي ايجاد مي شود كه فرد احساس مي كند به او بي اعتنايي مي شود (هنرپروران و همکاران، 1390).

پارسونز[[40]](#footnote-40) (1991)، توجه به الگوي نقش‌ها، دو نقش متفاوت را در خانواده مطرح مي كند. به نظر او نقش مرد، دادن پايگاه اجتماعي به خانواده از طريق شغل و ايجاد امنيت براي خانواده از طريق درآمد شغلي اوست ونقش زن، ايجاد و حفظ روابط عاطفي در درون خانواده است. پارسونز در نظريه تفكيك نقش‌ها با اين تصور كه اشتغال زنان، نظام خانواده را در معرض خطر قرار مي دهد، اشتغال زنان را نكوهش مي كند. به اعتقاد وي، تغيير در فرصت‌هاي شغلي و ايجاد برابري با مردان موجب از هم پاشيده شدن ساخت خانواده مي شود و كاركرد خانواده را بر هم مي زند. فرضيه اي را كه بارنت[[41]](#footnote-41) (1993)، مطرح كرد، هم نوا با اين نظريه كه تكثر نقش‌ها، موجب اضطراب و فشار بيشتري بر زنان مي شود، فرض را بر اين مي گذارد كه ايفاي چند نقش عمده به صورت هم زمان، موجب زايل شدن انرژي محدود فرد مي شود و در نتيجه، زنان در پاسخ گويي به انتظارات و نيازهاي هر دو نقش خانوادگي و شغلي كه مستلزم توان و پاسخ گويي بالا هستند، با كمبود انرژي و در نتيجه ضعف و ناتواني روبه رو مي شوند. فمينيست‌ها اين نظر را كه برابري و تقارن در خانواده بيشتر شده است، نمي پذيرند و برعكس، ادعا مي كنند خانواده، صحنه اي نابرابر است كه زنان را به انقياد كشيده و نقش آنان را تداوم مي بخشد (کوپر[[42]](#footnote-42)، 1991).

وايلي[[43]](#footnote-43) (2000)، بر اين باور است كه همسران مجموعه اي از الگوهاي ارتباطي را ميان خود برقرار مي كنند و رفتارهاي مشكل آفرين، صرفا اجراي همان الگوها هستند. الگوهاي ارتباطي مورد نظر وايل عبارتند از: انزوا گزيني متقابل، سرزنش متقابل و توقع / انزوا گزيني. طي سال‌ها پژوهش در زمينه ي ارتباط ميان فردي، الگوهاي متعددي ارايه شده اند كه نشان گر ماهيت و شيوه ي كار ارتباطات است.

**رویکرد ارتباطی خانواده**

اواخر دهه ی 1960 و پس از مرگ جکسون[[44]](#footnote-44) شالوده ی نظریه رویکرد ارتباطی (تعامل نگر/پیام رسانی) به خانواده شکل گرفت. پژوهش گران مشهور این رویکرد، تمام کوشش‌های خود را روی کل الگوهای تعاملی خانواده متمرکز کردند تا به توانند دریابند که الگوهای پیام رسانی (ارتباطی) نادرست چگونه می‌توانند به ناکارآمدی خانواده بینجامد. کتاب اصول عملی پیام رسانی در انسان یکی از کتاب‌های کلاسیک پیشگام در حوزه ی پیام رسانی است که توجه خانواده درمان گران را به ضرورت بررسی هم زمان سه بعد جلب می‌کند: 1-وضوح معنا و مفهوم بین چیزی که گفته و شنیده می‌شود. 2-الگو شیوه و سبکی که بر اساس آن اطلاعات منتقل می‌شود. 3-اثرات و پیامد‌های رفتاری پیام رسانی الگوی درمانی مبنی بر رویکرد ارتباطی توسط درمان‌گرانی چون ستیر[[45]](#footnote-45) توصیف شد. اساس این رویکرد براین اصل استوار است که به اعضای خانواده باید طرزصحیح ارتباط با دیگر اعضای خانواده آموزش داده شود تا با این کار حساسیت و آگاهی اعضای آن نسبت به نیاز‌ها و نگرانی‌های یکدیگر افزایش یابد. این رویکرد بر فرضیه‌های اساسی تعامل اجتماعی بنا نهاده شده است و سعی می‌شود ارتباط نا سالم را به سالم میان اعضای خانواده تبدیل کنند. در واقع در این رویکرد فرض بر این است که می‌توان از طریق مطالعه ی ارتباط‌های کلامی و غیر کلامی نظام خانوادگی را شناخت (وفایی و همکاران، 1388).

نظریه پردازان ارتباط خانواده را به منزله ی یک نظام می‌دانند یا به عبارت دیگر تغییر در ارتباط موجب تغییر در نظام خانواده خواهد شد. طبق تعریف ارتباط: فرایند انتقال پیام از فرستنده به گیرنده است مشروط بر این که محتوای پیام به گیرنده منتقل شود و به عکس مطابق تعریف باید در مورد ارتباط به چند نکته ی اساسی اشاره نمود: 1-فرایند ارتباط یک جریان است و سه عنصر گیرنده– فرستنده و پیام لازم دارد. 2-شرط اساسی در ارتباط این است که محتوای پیام به گیرنده منتقل شود. بنابراین در برقراری ارتباط خانوادگی باید به موارد فوق توجه نمود. گاهی مشکل ارتباطی اعضای خانواده این است که محتوای پیام یکدیگر را درک نمی کنند و مشاور خانواده باید آن‌ها را در درک محتوای پیام یاری رساند (وفایی و همکاران، 1388).

**رویکرد غنی سازی ارتباط**

رویکرد غنی سازی ارتباط رویکردی است که دیدگاه‌های روان تحلیلی رفتاری ارتباطات و سیستم‌های خانواده را در هم ادغام می‌کند. این دیدگاه بر اهمیت شناخت باورهای افراد درباره علت بروز مشکلات تاکید کرده و به مراجعان کمک می‌کند که مهارت‌هایی را یاد بگیرند که آن‌ها را قادر می‌کند تا مشکلات را حل کند به طور خلاصه در این برنامه درمان گر ابتدا به مراجعان کمک می‌کند احساس کنند درکشان کرده است و سپس به آن‌ها کمک می‌کند تا مشکلات‌شان را به صورت روشن تر بشناسند و سپس پی ببرند که یادگیری مهارت‌های خاص به آن‌ها کمک می‌کند تا با همکاری هم مشکلات را حل کنند. درمان گر و مراجع بر روی محدوده زمانی دوره عمل توافق می‌کنند. برنامه‌های غنی سازی ارتباط خدماتی آموزشی هستند که برای پیشبرد و غنی کردن روابط بین افراد نزدیک و صمیمی مخصوصا افراد خانواده طراحی شده اند. هدف برنامه افزایش رضایت روان شناختی و عاطفی موجود در روابط افراد نزدیک است. این برنامه‌ها، رفاه شناختی عاطفی شرکت کنندگان را افزایش می‌دهد. این برنامه‌ها بحث و مفاهیم عقلانی و منطقی را شامل می‌شود و در یک سطح شناختی بر روی مفاهیم و ایده‌ها عمل می‌کنند (نظری، 1386).

**باورهای اساسی رویکرد غنی سازی ارتباط**

یک باور اولیه غنی سازی ارتباط این است که فقدان درک یا درک نادرست از خود و افراد نزدیک عملکرد ما را تحلیل می‌برد. متقابلا درک خود و افراد نزدیک به ما کمک می‌کند تا بهتر عمل کنیم و یکی از اهداف اساسی رویکرد غنی سازی افزایش این درک است. بنابر رویکرد غنی سازی ارتباط، روابط غنی روابطی هستند که در آن‌ها افراد ظرفیت زیادی را برای درک خود ایجاد کرده اند که این درک را انتقال دهند. هدف این کار صرفا افزایش ظرفیت درک کردن نیست بلکه استفاده از آن برای بهبود صدمات گذشته، عمل کردن به صورتی موثر در زمان حال و مواجه شدن با شکست‌های زندگی در آینده است وقتی مهارت غنی سازی ارتباط آموزش داده شده اند به صورت بخشی دائمی از گنجینه رفتاری فرد در می‌آیند و در صورت لزوم می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. این رویکرد به انسان‌ها کمک می‌کند فراتر از تغییر دادن موقعیت عمل کنند آن‌ها قابلیت افراد را برای انجام کارهای متفاوت تقویت می‌کنند. الگوهای مهارتی رفتار بعد از یادگیری مهارت‌های غنی سازی ارتباط تغییر کرده و روش‌های کارآمد تر جایگزین آن‌ها می‌شود (نظری، 1386).

**ارزش‌ها در رویکرد غنی سازی ارتباط**

دورتی[[46]](#footnote-46) و باس[[47]](#footnote-47) (1990) تاکید می‌کنند که ارزش‌ها و اخلاقیات، زیر بنایی همه فعالیت‌هایی است که برای خانواده انجام می‌شود هم چنین ارزش‌ها دارای عنصری ارزیابانه هستند، یعنی هم چون اصولی برای انتخاب کردن بین حوزه‌های جایگزین فعالیت، عمل می‌کنند. مسئولیت درمان گر این است که اعتقادات زیر بنایی رویکرد درمانی غنی سازی ارتباط را به اطلاع مراجعین برساند تا آن‌ها بتوانند صادقانه و آزادانه مشارکت و همکاری کنند. رویکرد غنی سازی ارتباط بر چهار پایه اساسی مبتنی است که عبارتند از: همدلی، زبان و رابطه، بیان عاطفی، پذیرش. این اصول در همه کاربردهای غنی سازی ارتباط پایدار بوده و یک هسته مرکزی را فراهم می‌کنند (نظری، 1386).

**پیشینه پژوهشی**

**پیشینه داخلی**

در پژوهشی که توسط یک تیم دانشگاه علم و فرهنگ وابسته به جهاد دانشگاهی و با همکاری دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله با هدف شناخت نقش هوش معنوی و اثرات آن بر تعارض زناشویی در سال 1391 انجام شد، که در این پژوهش، از بین شهرهای تهران، تبریز و اصفهان 86 زوج (172) نفر به صورت در دسترس انتخاب شدند و به مقیاس های هوش معنوی ناصری و تعارض زناشویی ثنایی پاسخ دادند. پس از ورود اطلاعات، به منظور تحلیل داده ها از آزمون های آماری همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیر استفاده شد. همچنین نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون، نشان داد که میان تعارضات زناشویی با هوش معنوی و اغلب خرده مقیاس‌های آن همبستگی معکوس وجود دارد. نتایج آزمون رگرسیون چند متغیر نیز نشان داد که ابعاد خود آگاهی متعالی و شکیبایی هوش معنوی قادر به پیش بینی تعارض زناشویی هستند. دیگر نتایج مطالعه حاکی از آن است که هوش معنوی نقش موثری در کاهش میزان تعارض های زناشویی دارد و هر چه زوج از هوش معنوی بالاتری برخوردار باشند تعارض کمتری را تجربه خواهند کرد.

رئیسی‌پور، فلاح چای و زارعی (1391)، در پژوهشی با عنوان بررسی رابطه بین سبک های دلبستگی، الگوهای ارتباطی و رضایت زناشویی نشان دادند که یک رابطه معنی داری بین سبک های دلبستگی و رضایت زناشویی و همچنین بین الگوهای ارتباطی و رضایت زناشویی وجود دارد.

رسولی و سلطانی (1391)، در پژوهشی به مقایسه و بررسی رابطه جهت‌گیری مذهبی و عمل به باورهای دینی با سازگاری زناشویی در طلاب و دانشجویان پرداختند، یافته‌های آن‌ها نشان داد که بین جهت‌گیری مذهبی و سازگاری زناشویی رابطه وجود دارد، بین عمل به باورهای دینی و سازگاری زناشویی در هر دو گروه رابطه وجود دارد، طلاب نسبت به دانشجویان از جهت‌گیری مذهبی، عمل به باورهای دینی و سازگاری زناشویی بالاتری برخوردارند، افراد مذهبی به دلیل باورهای مذهبی از رضایت‌مندی زناشویی و سازگاری بالاتری برخوردار هستند. هم‌چنین اعمال و باورهای مذهبی در افزایش رضایت‌مندی و سازگاری زناشویی، فرایند حل تعارض تأثیر دارد.

ثناگویی و همکاران (1390)، در پژوهشی با عنوان رابطه پایبندی مذهبی با الگوهای ارتباطی زوجین نشان دادند که بين پايبندي مذهبي و نوع الگوهاي ارتباطي زوجين رابطه معناداري وجود دارد. همچنین تفاوت معناداري بين الگوهاي ارتباطي زوجين (ارتباط سازنده متقابل، ارتباط توقع/كناره‌گيري، ارتباط توقع زن /كناره‌گيري مرد و ارتباط اجتنابي متقابل)، در افراد پايبند به مذهب در مقايسه با افراد ناپايبند به مذهب وجود دارد. مي‌توان از طريق پايبندي مذهبي، الگوهاي ارتباطي زوجين را پيش‌بيني كرد و احتمالاً با تغيير آن، الگوهاي ارتباطي را نيز تغيير داد.

هنرپروران و همکاران (1390)، در پژوهشی با عنوان مقايسه ي الگوهاي ارتباطی و تعارضات زناشويي در زنان متاهل شاغل در بانك‌هاي دولتي و زنان خانه دار شهر شيراز دریافتند زنان شاغل بيشتر از الگوي ارتباطي سازنده متقابل و زنان خانه دار بيشتر از الگوي ارتباطي اجتناب متقابل استفاده مي كنند. در زمينه ي تعارضات زناشويي نيز زنان شاغل در خرده مقياس جدا كردن امور مالي از يكديگر داراي تعارضات بيشتري هستند و زنان خانه دار در خرده مقیاس‌هاي افزايش جلب حمايت فرزندان و افزايش واكنش‌هاي هيجاني داراي تعارضات بيشتري بودند.

خسروی و همکاران (1390)، در پژوهشی با عنوان اثربخشي آموزش الگوي ارتباطي خانواده كثرت گرا بر رضايت از زندگي زوجين نشان دادند گفت و شنود نقش كليدي در رضايت از زندگي دارد. بنابراين آموزش الگوي ارتباطي كثرت گرا كه مبني بر گفت وشنود بالا است در رضايت از زندگي زوجين مؤثر است.

شعاع کاظمی (1389)، در پژوهشی با عنوان بررسی پیوند الگوهای ارتباطی با خشنودی زناشویی که بر روی 200 نفر از افراد همسردار و شاغل شهر تهران انجام داد به این نتیجه دست یافت که همبستگی مثبت و معناداری میان الگوهای ارتباطی سازنده و خشنودی از پیوند زناشویی در زنان وجود دارد یعنی هرچه پیوند سازنده و بدون سرزنش باشد، همسران به ویژه زنان از خشنودی بالاتری برخوردار خواهند بود.

سپهری و پاکدامن (1389)، در پژوهشی که با عنوان بررسی تأثیر الگوهای ارتباطی بر شیوه های حل تعارض نشان دادند که الگوهای ارتباطی بر شیوه‌های حل تعارض تأثیر دارد.

دیباجی فروشانی و همکاران (1388)، در تحقیقی با عنوان رابطه ي سبك‌هاي دلبستگي و راهبردهاي حل تعارض بر رضايت مندي زناشويي زنان بر روی 250 زن متاهل نشان دادند که سبك دل بستگي ايمن و سبك دل بستگي اشتغالي، پيش بيني كننده ي رضايت مندي زناشويي است. سبك دل بستگي ايمن با رضايت مندي زناشويي، رابطه ي مثبت و سبك اشتغالي با رضايت مندي زناشويي، رابطه ي منفي دارد. هم چنین راهبردهاي حل تعارض غفلت زن، كلامي شوهر، سوء رفتار شوهر و خاتمه دادن، به ترتيب پيش بيني كننده ي رضايت‌مندي زناشويي بود به طوري كه راهبردهاي حل تعارض كلامي شوهر با رضايت مندي زناشويي، رابطه ي مثبت اما راهبردهاي غفلت، سو رفتار شوهر و خاتمه دادن با رضايت مندي زناشويی، رابطه ي منفي دارد.

سپهری و مظاهری (1388)، در پژوهشی با عنوان الگوهای ارتباطی خانواده و متغیرهای شخصیتی در دانشجویان نشان دادند افرادی که الگوی ارتباطی گفت و شنود را در خانواده گزارش کرده بودند، برای مهار وقایع روزمره زندگی تمایل بیشتری داشتند.

ﺷﻴﺮاﻟﻲ (1386) در ﭘﮋوﻫﺸﻲ با عنوان بررسی تأثیر آﻣﻮزش ارﺗﺒﺎط ﺑﺮ اﻟﮕﻮﻫﺎي ارﺗﺒﺎﻃﻲ زوجین ﻧﺸﺎن داد ﻛﻪ آﻣﻮزش ارﺗﺒﺎط ﺑﺮ اﻟﮕﻮﻫﺎي ارﺗﺒﺎﻃﻲ و ﺑﻬﺘﺮ ﺷﺪن اﺣﺴﺎس ﻣﺜﺒﺖ ﻧﺴﺒﺖ ﺑﻪ ﻫﻤﺴﺮ، ﺗﺄﺛﻴﺮ دارد. هم چنین نتایج نشان داد که گروه کنترل پس از آموزش، نمرات بهتر در آزمون الگوهای ارتباطی بدست آوردند.

فتحی آشتیانی و عرب نیا (1385)، در پژوهش خود نشان دادند که اعتقادات دینی و تقیدات مذهبی بر تمامی ابعاد زندگی انسان از جمله روابط خانوادگی اثرگذار است، به طوری که باورهای مذهبی هم در بروز و هم در حل اختلافات زناشویی نقش مهمی دارد.

برازنده و همکاران (1385)، در پژوهشی با عنوان رابطه معیارهای ارتباطی با سازگاری زناشویی نشان دادند تفاوت معیارهای ارتباطی زوج‌ها با میانگین سازگاری زناشویی رابطه معنادار و منفی داشت.

در پژوهش فتحي نژاد و احمدي (1384)، الگوي ارتباطي توقع – كناره گيري زنان رابطه اي با رضايت‌مندي زناشويي نداشت. هم چنین، بين الگوي ارتباط سازنده ي متقابل و رضايت زناشويي همبستگي مثبت مشاهده گرديد و بين الگوي ارتباطي اجتناب متقابل و رضايت زناشويي همبستگي منفي به دست آمد.

فاتحی زاده و احمدی (1384)، در پژوهشی با عنوان بررسی راﺑﻄﻪ اﻟﮕﻮﻫﺎي ارﺗﺒﺎﻃﻲ ازدواج و ﻣﻴﺰان رضایت‌مندی زﻧﺎﺷﻮﻳﻲ زوﺟﻴﻦ ﺷﺎﻏﻞ در داﻧﺸﮕﺎه اﺻﻔﻬﺎن نشان دادند که ﺑﻴﺸﺘﺮﻳﻦ ﻣﻴﺰان ﻫﻤﺒﺴﺘﮕﻲ ﺑﻴﻦ راﺑﻄﻪ ﺳﺎزﻧﺪه ﻣﺘﻘﺎﺑﻞ و رضایت‌مندی زﻧﺎﺷﻮﻳﻲ در ﮔﺮوه زﻧﺎن اﺳﺖ. در ﻫﻤﻴﻦ ﮔﺮوه اﻟﮕﻮي ارﺗﺒﺎﻃﻲ ﺗﻮﻗﻊ/ ﻛﻨﺎره ﮔﻴﺮي ﺗﻘﺮﻳﺒﺎً راﺑﻄﻪ اي ﺑﺎ رضایت‌مندی زﻧﺎﺷﻮﻳﻲ ﻧﺸﺎن ﻧﺪاد و ﺑﺎﻻﺧﺮه ﻫﻤﺒﺴﺘﮕﻲ ﺑﻴﻦ رضایت‌مندی زﻧﺎﺷﻮﻳﻲ و ارﺗﺒﺎط اﺟﺘﻨﺎﺑﻲ ﻣﺘﻘﺎﺑﻞ ﻣﻨﻔﻲ ﺑﺪﺳﺖ آﻣﺪ. ﻧﺘﺎﻳﺞ ﺑﺪﺳﺖ آﻣﺪه در ﮔﺮوه ﻣﺮدان ﻧﻴﺰ ﻛﺎﻣﻼً ﺷﺒﻴﻪ زﻧﺎن اﺳﺖ. در اﻳﻦ ﮔﺮوه ﻧﻴﺰ ﺑﻴﺸﺘﺮﻳﻦ ﻫﻤﺒﺴﺘﮕﻲ، ﺑﻴﻦ ارﺗﺒﺎط ﺳﺎزﻧﺪه ﻣﺘﻘﺎﺑﻞ و رضایت‌مندی زﻧﺎﺷﻮﻳﻲ اﺳﺖ. ﺑﻴﻦ اﻟﮕﻮي ﺗﻮﻗﻊ/ ﻛﻨﺎره ﮔﻴﺮي و رضایت‌مندی زﻧﺎﺷﻮﻳﻲ راﺑﻄﻪ ﻧﺰدﻳﻚ ﺑﻪ ﺻﻔﺮ اﺳﺖ و ﺑﺎﻻﺧﺮه ﺑﻴﻦ راﺑﻄﻪ اﻟﮕﻮي اﺟﺘﻨﺎﺑﻲ ﻣﺘﻘﺎﺑﻞ و رضایت‌مندی زﻧﺎﺷﻮﻳﻲ راﺑﻄﻪ ﻣﻨﻔﻲ وﺟﻮد دارد.

شطی و همکاران (1383)، در پژوهشی با عنوان بررسی تأثیر اعتقادات مذهبی بر روی فشارهای روانی نشان دادند که اعتقادات شناختی افراد مذهبی به آنان در مقابله با فشار روانی کمک می‌کند. لذا اعتقادات مذهبی شناختی بر روی فشارهای روانی تأثیر می‌گذارد.

نیکویی و سیف (1383)، در پژوهشی با عنوان بررسی رابطه دین‌داری با رضایت‌مندی زناشویی نشان دادند که همبستگی معناداری بین جهت‌گیری درونی و عمل به باورهای دینی و رضایت‌مندی زناشویی وجود دارد، همبستگی معناداری بین جهت‌گیری درونی برونی و رضایت‌مندی زناشویی وجود ندارد، تحصیلات بر جهت‌گیری دینی و عمل به باورهای دینی تاثیر معناداری دارد، جنسیت بر جهت‌گیری دینی و عمل به باورهای دینی تاثیر معناداری ندارد.

احمدی درتحقیقی در سال 1379 ثابت کرد افرادی که دارای تقیدات مذهبی خیلی زیاد بودند نسبت به افرادی که تقید مذهبی زیاد داشتند از رضایت زناشویی بالاتری برخوردار بودند و افرادی که دارای تقیدات مذهبی زیاد بودند نسبت به افرادی که تقید مذهبی متوسط داشتند از رضایت زناشویی بالاتری برخوردار بودند و افرادی که دارای تقیدات مذهبی متوسط بودند نسبت به افرادی که دارای تقید مذهبی کم بودند از رضایت زناشویی بالاتری برخوردار بودند.

قراملکی و قربانی (1378)، در پژوهشی با عنوان جهت‌گیری‌های دینی و سلامت روان شناختی نشان دادنددین دارى با انگیزه‏ى درونى با افزایش سلامت روان‏شناختى و دین دارى با انگیزه‏ى بیرونى با اختلالات روان‏شناختى مربوط است. بر این اساس مى‏توان گفت روى‏آوردن به دین به‏منظور کسب امرى غیردینى معمولاً با مشکلات روان‏شناختى همراه است. پس دین دارى بیرونى یا مسبوق به مشکلات روان‏شناختى است یا منجر به نشانه‏هاى آسیب‏شناختى مى‏شود. در مقابل کنش‏ورى خودمختار دین در چارچوب سازمان روان‏شناختى و روى‏آوردن غیر ابزارى ـ اصالى به دین پیامدهاى روان‏شناختى مثبتى دارد.

براتی (1375) در تحقیقی به بررسی تأثیر تعارضات زناشویی بر روابط متقابل زن و شوهر پرداخت. او رابطه تعارضات زناشویی را در قالب هفت مؤلفه، کاهش همکاری، کاهش رابطه جنسی، افزایش واکنش‏های هیجانی، روی‏آوردن به فرزند برای کسب حمایت او در مقابل همسر، کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود و جدا کردن امور مالی از یکدیگر مورد بررسی قرار داد. نتایج تحقیق او نشان داد که کلیه فرضیه‏ها مورد تأیید است و تعارضات زناشویی با این هفت مؤلفه رابطه مثبت دارد.

موسوی (1374)، در پژوهشی با عنوان بررسی تأثیر اعتقادات دینی بر رضایت‌مندی زناشویی نشان داد که اعتقادات دینی بر رضایت‌مندی زناشویی اثر مثبت دارد، بدین معنی که هماهنگی افراد از نظر دینی در رضایت زناشویی موثر است.

**2-3-2- پژوهش های خارجی**

کانری[[48]](#footnote-48) (2010)، در پژوهشی که با عنوان سبک های تعارضی انجام داد، نشان داده است که بیش تر اوقات افراد تمایل دارند در طول زمان سبک‌های تعارضی خود را تغییر ندهند.

شرکات[[49]](#footnote-49) (2009)، بعد از انجام مطالعات خود به اين نتيجه رسيد كه اختلاف ديني بين اعضاي خانواده موجب بروز مشكلات براي ادامة زندگي زناشويي مي شود كه اين مسأله خود منجر به كاهش رضايتمندي و افزايش تعارضات و اختلافات زناشويي و نيز طلاق مي گردد.

ماهوني و دیگران (2009)، بعد از بررسي تحقيقا ت خود به اين نتيجه رسيدند كه عمل به باورهاي ديني موجب افزايش مشاركت كلامي، افزايش ميزان شادكامي، كاهش چشمگير پرخاشگري كلامي و تعارض‌ها و اختلافات زناشويي شده و در نهايت سبب فزوني رضايتمندي زناشويي گرديده است.

ليچتر[[50]](#footnote-50) و كارمالت[[51]](#footnote-51) (2009)، در پژوهشي به بررسي مذهب و كيفيت زناشويي در زوجين كم درآمد پرداخته‌اند. نتايج تحقيق آن‌ها نشان مي‌دهد كه بيشتر زوجين مذهبيِ كم درآمد، نمره‌هاي بالايي از كيفيت زناشويي گرفته‌اند.

در پژوهشي ديگر، ادنا برون[[52]](#footnote-52) و ديگران (2008)، به بررسي مذهب و كيفيت زناشويي در زوجين سياه‌پوست و سفيدپوست امريكايي پرداخته‌اند، نتايج بررسي آن‌ها نشان مي‌دهد كه احتمال كمتري وجود دارد كه زوجين مذهبي طلاق بگيرند.

کوئینگ[[53]](#footnote-53) (2007)، در تحقیقی که با عنوان رابطه اعتقادات مذهبی با سازگاری انجام داده است، نشان داد که افرادی که اعتقادات مذهبی قوی تری دارند، سازگاری بهتری با موقعیت‌های زندگی دارند.

زانگ[[54]](#footnote-54) (2007)، در مطالعه خود نشان داد که جهت‌گیری گفت و شنود با بیان مثبت و سازنده احساسات منفی همراه است، در حالی که جهت‌گیری هم نوایی با بیان منفی و مخرب و پرخاش گری و انزوا همراه است. زوجینی که سازگاری زناشویی پایینی دارند گرایش دارند تا مشکلات ارتباطی خود را به عواملی مانند ویژگی شخصیتی نسبت دهند که کنترل کمی بر آن‌ها دارند.

بریم هال[[55]](#footnote-55) و باتلر[[56]](#footnote-56) (2007)، در پژوهشی نشان دادند که دین‌داری بالاتر شوهر موجب رضایت دو طرف خواهد بود.

مولينز[[57]](#footnote-57) و همكاران (2006)، طي پژوهشي به بررسي رابطة عمل به باورهاي ديني و رضايت زناشويي و شادكامي پرداختند. نتايج نشان داد كه دينداري به گونه اي معنادار با سازگاري زناشويي و شادكامي همسران بستگي دارد. اين پژوهش‌گران دريافتند كه اثر دينداري بر ازدواج در گروهي كه مسن تر بودند بيشتر و چشم‌گيرتر است.

لامبرت[[58]](#footnote-58) و دولاهيت[[59]](#footnote-59) (2006) در پژوهشي به بررسي اين موضوع پرداخته‌اند كه مذهب چگونه مي‌تواند به پيش‌گيري، حل و مغلوب ساختن تعارض زناشويي كمك كند. آن‌ها 57 زوج از سه مذهب (يهود، مسيحيت و اسلام) در دو ايالت كاليفرنياي شمالي و نيوانگلند انتخاب نموده‌اند. نتايج بررسي آن‌ها نشان مي‌دهد كه مذهب مي‌تواند در سه جهت به فرايند حل تعارض كمك كند: 1. حل تعارض، 2. پيش‌گيري از وقوع مشكل، 3. آشتي در روابط.

هانسون[[60]](#footnote-60) و لندبلند[[61]](#footnote-61) (2006) در پژوهشی نشان دادند که آموزش مهارت‌های ارتباطی و حل تعارض به زوجینی که در تعاملات زناشویی مشکل داشتند، باعث بهبود روابط زناشویی زوجین و کاهش تعارضات و افزایش سلامت روان در آنان می‌گردد.

وینسنت[[62]](#footnote-62)، ویشز[[63]](#footnote-63) و گري[[64]](#footnote-64) (2006) در پژوهش خود یك تحلیل رفتاري از فرایند حل تعارض زوجین آشفته و غیر آشفته کردند. نتایج حاکي از آن بود که زوجین آشفته در مقایسه با زوجین غیر آشفته به میزان بیشتری از رفتارهاي تعارض منفي و به میزان کمی از رفتارهاي حل تعارض مثبت استفاده می‌کنند.

بکستر[[65]](#footnote-65) و همکاران (2005)، در پژوهشی بیان داشتند که جهت‌گیری همنوایی زیاد، تعاملات و الگوهای ارتباطی با اجتناب از تعارض ارتباط دارد.

هانلر[[66]](#footnote-66) و گنکوز[[67]](#footnote-67) (2005)، در ترکیه پژوهشی با هدف بررسی اثرات مذهب بر رضایت زناشویی انجام دادند که نتایج نشان داد مذهب اثر عمده‌ای بر رضایت زناشویی دارد.

هنری و میلر (2004)، تحقیقی به منظور بررسی مشکلات زناشویی در میانه عمر و میزان اثر آن‌ها بر رضایت‌مندی زناشویی انجام داده اند. نتایج این تحقیق نشان داده است که رایج‌ترین مشکلات عبارت بودند از: موضوعات مالی (27%)، موضوعات جنسی (8/23%)، شیوه‌های برخورد با کودکان (3/15%)، صمیمیت عاطفی (7/18%)، تمیز کردن منزل (18%)و ارتباط (3/15%).

شرکات[[68]](#footnote-68) در بررسی خود در سال 2004 نشان داد که اختلاف دینی درخانواده‌ها موجب بروز مشکلات برای ازدواج می‌شود که منجربه کاهش رضایت‌مندی و افزایش تعارضات زناشویی و طلاق می‌شود.

سیلارز[[69]](#footnote-69) و همکاران (2004)، بیان می‌کنند که رضایت مندی زناشویی برای آن دسته از زوج‌هایی که تاکید بر اتکا متقابل و نزدیکی دارند با سطوح بالای در میان گذاشتن اطلاعات همبستگی دارد، در حالی که رضایت‌مندی زناشویی برای آن دسته از زوج‌هایی که تاکید بر استقلال و دوری دارند، به نحو مثبتی با اجتناب از تعارض و کشمکش همبستگی دارد.

میلر، یورگاسن، سندبرگ و وایت (2003)، تحقیقی با هدف بررسی مشکلات زناشویی زوج‌ها در مراحل مختلف دوره زندگی انجام داده اند. این تحقیق چهارده زمینه مشکل بالقوه را بررسی کرده است. که عبارتند از: نحوه ارتباط، برخورد با بچه‌ها، تمیز کردن منزل، مسائل نقش جنسیتی، مسائل مالی، مسائل جنسی، موضوعات معنوی، صمیمیت عاطفی، خشونت، تعهد، ارزش‌ها، نامادری و ناپدری بودن، تصمیم گیری و فعالیت‌های اوقات فراغت. نتایج این تحقیق نشان داده است، مسائلی که اغلب بعنوان مشکل ذکر شده اند، صمیمیت عاطفی، مسائل جنسی و تصمیم گیری است و شایع ترین مشکلات گزارش شده، نحوه ارتباط و مسائل مالی بودند.

بال[[70]](#footnote-70)، آرمیستید[[71]](#footnote-71) و آستین[[72]](#footnote-72) (2003)، رابطه میان ابعاد مذهب را با عزت نفس، فعالیت‌های جنسی و کارکرد روان‌شناختی مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها الگویی از روابط را میان متغیرهای مذکور به شرح ذیل گزارش دادند. نوجوانان در سطوح مختلف خودپیروی مذهبی از لحاظ فعالیت‌های مذهبی از لحاظ فعالیت‌های جنسی و عملکرد روان شناختی تفاوت معنی داری نشان ندادند. نوجوانان مذهب گرا از عزت نفس بالاتری برخوردار بودند، اما از لحاظ عملکرد روان شناختی و فعالیت‌های جنسی تفاوت معنی داری بین آن‌ها وجود نداشت.

نتایج پژوهش ساندرا و هوگای (2003)، در بررسی رابطه معنویت و رضایت از زندگی زنان آفریقایی آمریکایی نیز، نشان داد که زنان سطح تعصب مذهبی بالاتری نسبت به معنویت داشتند که همبستگی معنی داری با رضایت از زندگی داشت و معنویت به عنوان متغیری بود که در رضایت از زندگی زنان آفریقایی در میان‌سالی علی‌رغم سن، درآمد و سطح تحصیلات نقش داشت.

ماهانی[[73]](#footnote-73) و دیگران در تحقیقی در سال2002 در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که دین موجب افزایش مشارکت کلامی و کاهش پرخاشگری کلامی و در نهایت موجب رضایت‌مندی از زناشویی می‌شود.

سارگلو[[74]](#footnote-74) (2002)، در پژوهشی بیان داشت که الگوهای ارتباطی با درونی شدن هر چه بیشتر ارزشهای اخلاقی و مذهبی ارتباط دارد.

کوئرنر[[75]](#footnote-75) و فیتزپاتریک[[76]](#footnote-76) (2002)، در پژوهشی نشان داده اند که جهت‌گیری مذهبی با هویت یابی نوجوانان ارتباط دارد.

ﻣﻄﺎﻟﻌﺎت دادلی- گرانت، ‌هالپرن و کاسلو (2001) ﻧﺸﺎن ﻣﻲدﻫﺪ ﻛﻪ ﺗﻌﺎرﺿﺎت ﺧﺎﻧﻮاده در ارﺗﺒﺎط ﺑﺎ ﺗﻌﺎرﺿﺎت ﺟﺎﻣﻌﻪ اﺳﺖ.

مولینز[[77]](#footnote-77)، بروت، براکت[[78]](#footnote-78)، و هریسون[[79]](#footnote-79) طی مقاله‌ای در سال 2001 به بررسی رابطه دین و ازدواج پرداختند. نتایج نشان که دیندار بودن به طور معناداری با سازگاری زناشویی رابطه دارد. آن‌ها معتقد بودند که اثر دیندار بودن برازدواج در گروهی که مسن تر هستند اساسی تر و بیشتر است.

تحقیق دیگری که توسط باتلر و اتل(2001)، در مورد نقش مذهب و نیایش بر روی زوج‌های مذهبی انجام پرداختند. آن‌ها دریافتند که این زوج‌ها عبادت و گرایش‌های مذهبی را به عنوان یک رویداد آرامش‌بخش مهم قلمداد می‌نمایند و برای حل مشکلات سازشی خود در زندگی از عقاید مذهبی کمک می‌گیرند. همچنین، این زوج‌ها اظهار داشتند که انجام عبادات مذهبی باعث کاهش احساسات خصمانه و واکنش‌های هیجانی منفی می‌شود. از طرف دیگر، عبادات، رفتارهای ارتباطی، مشارکتی و همدلانه با دیگران را افزایش می‌دهد.

در تحقیقی که فیس و تامکو درسال 2001 بر روی زوج‌هایی که به طور متوسط 9 سال از ازدواج آنان می‌گذشت انجام دادند ملاحظه گردید، زوج‌هایی که به مراسم مذهبی در روزهای تعطیل مقید هستند دارای رضایت زناشویی بیشتری می‌باشند.

مولیگان[[80]](#footnote-80)، جورجیو[[81]](#footnote-81)و ریس ـ اورتیز [[82]](#footnote-82)(2000)، گزارش کردند که در بررسی‏شان درباره 155 مرد، فعالیت مذهبی درونی (مثل دعا، خواندن کتاب مقدّس) به طور معناداری با رضایت از زندگی، رابطه مثبت دارد. رابطه مثبت بین مذهب و بهزیستی روانی عمومی در طول پیوستار پیر شدن انسان آشکار است.

فابریکاتور و همکاران (2000)، در مطالعات خود دریافتند که معنویت بر رضایت مندی کلی تاثیر می‌گذارد. معنویت شخصی به طور موثقی، رضایت‌مندی بیشتر از زندگی را پیش بینی می‌کند.

استوارتز[[83]](#footnote-83) (2000) اظهار نمود ابراز احساسات که از جمله مهارت‌های ارتباطی می‌باشد که بر رضایت زناشویی مؤثر است.

**منابع**

**الف) منابع فارسی**

1. آزادی، شهدخت، سهامی، سوسن، قهرمانی، زهرا و قلی پور، گلناز(1389). ارزیابی عوامل اجتماعی زمینه ساز طلاق عاطفی در میان کارکنان زن شرکت بهره برداری نفت گچساران. فصلنامه زن و بهداشت، شماره3. پاییز.
2. آلیاتی، زهرا؛ همایون، میهن (1382). بررسی رابطه پایبندی به دعا با میزان اضطراب دانشجویان دانشگاه تبریز. دومین سمینار سراسری بهداشت روان دانشجویان، دانشگاه تربیت مدرس.
3. ابن‏منظور (1996). لسان‏العرب. چاپ جدید، بیروت.
4. اسمارت، نینیان (1383). تجربه‏ی دینی بشر. ترجمه‏ی مرتضی گودرزی؛ جلد اول، تهران: سمت.
5. الیاده، میرچا (1375). دین‏پژوهی. ترجمه‏ی بهاءالدین خرمشاهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
6. الیس، آ؛ سیجل، جی، ال؛ پیجر، ر، جی؛ دای باتیا، وی، جی ؛ گیزپ، آر، دای. (1995). زوج درمانی. ترجمه ج، صالحی فدردی و س، ا.، امین یزدی (1375). تهران: میثاق.
7. اینگلهارت، رونالد (1993). تحول فرهنگی در جامعه‏ی پیشرفته‏ی صنعتی. ترجمه‏ی مریم وتر (1373)، تهران: چاپ‏اوّل، انتشارات کویر.
8. بارکر، فلیپ. (1990). خانواده درمانی پایه. ترجمه زهرا و محسن دهقانی (1377)، تهران، رشد.
9. باغبان، ایران؛ مرادی، محمود (1382). بررسی تأثیر خانواده درمانی به روش ساختی بر کاهش تعارضات زناشویی زوج های متقاضی طلاق شهرستان اصفهان. مجله دانش و پژوهش در روان شناسی، شماره 16، تابستان، ص 99 تا 112.
10. بخارایی، ا. (1388). جامعه شناسی زندگی های خاموش در ایران(طلاق عاطفی). تهران: پژواک جامعه.
11. براتی، طاهره.(1375). تأثیر تعارضات زناشویی بر روابط متقابل زن و شوهر. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.
12. بک، آ. (2000). عشق هرگز کافی نیست. ترجمه مهدی قراچه داغی (1382). تهران:آسیم.
13. بلاچ، سیدنی (1989). مقدمه ای به روان درمانی، نظریه ها و روش های رایج. ترجمه مهدی قراچه داغی، انتشارات رشد.
14. ﺑﻮﻟﺘﻮن، ر. (1386). روانﺷﻨﺎﺳﻲ رواﺑﻂ اﻧﺴﺎﻧﻲ. ﺗﺮﺟﻤﺔ ﺣﻤﻴﺪرﺿﺎ ﺳﻬﺮاﺑﻲ، ﭼﺎپ ﭼﻬﺎرم، ﺗﻬﺮان: اﻧﺘﺸﺎرات رﺷﺪ. (ﺳﺎل اﻧﺘﺸﺎر اﺛﺮ ﺑﻪ زﺑﺎن اﺻﻠﻲ 1987).
15. بیتس و پلاگ (1995). انسان‏شناسی فرهنگی. ترجمه‏ی محسن ثلاثی (1375)، انتشارات علمی. چاپ‏اوّل.
16. ﺑﻴﺎﺑﺎﻧﮕﺮﺩ، ﺍﺳﻤﺎﻋﻴﻞ (1381). ﺟﻮﺍﻧﺎﻥ ﻭ ﺍﺯﺩﻭﺍﺝ. ﺗﻬﺮﺍﻥ: ﺍﻧﺘﺸﺎﺭﺍﺕ ﺩﻓﺘﺮ ﻧﺸﺮ ﻓﺮﻫﻨﮓ ﺍﺳﻼﻣﻲ.
17. پترسون.م (1377). عقل و اعتقاد دینی (درآمدی بر فلسفه‏ی دین). ترجمه‏ی احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: انتشارات طرح‏نو.
18. ثنایی، باقر (1378). مثلث‏سازی و مثلثهای پاتولوژیک در مشاوره خانواده. مجموعه مقالات همایش سراسری مشاوره، سازمان بهزیستی کشور.
19. ثنایی، باقر (1379). نقش خانواده اصلی در ازدواج فرزندان. تازه‏ها و پژوهش های مشاوره، فصلنامه علمی پژوهشی، انجمن مشاوره ایران، جلد 1، شماره 2.
20. جلیلیان، زهرا (1375). عوامل مؤثر بر درخواست طلاق در شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
21. حجتی، سیدمحمدباقر (1368). اسلام و تعلیم و تربیت. چاپ‏چهاردهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
22. خداپناهی، محمدکریم؛ خاکساربلداجی، محمدعلی (1384). رابطه جهت گیری مذهبی و سازگاری روانشناختی در دانشجویان. مجله روانشناسی، سال نهم، شماره 3، پاییز.
23. خسروی، صدراله، نشاط دوست، حمیدطاهر، مولوی، حسین، کلانتری، مهرداد(1390)، اثربخشي آموزش الگوي ارتباطي خانواده كثرت گرا بر رضايت از زندگي زوجين، مجله پزشكي هرمزگان، سال پانزدهم، شماره اول، بهار.
24. خوانین زاده، مرجان؛ اژه‌ای، جواد؛ مظاهری، محمدعلی (1384). مقایسه سبک دلبستگی دانشجویان دارای جهت گیری مذهبی درونی و بیرونی. مجله روان شناسی، سال 9، شماره 3، پاییز.
25. دادستان، پریرخ (1385). معنویت، دینداری و سلامت از پژوهش تا کاربرد بالینی. مجله روان شناسان ایرانی، شماره 9، پاییز، ص 2 تا 4.
26. دلاور، علي (1376). مباني نظر و عملي پژوهش در علوم انساني و اجتماعي، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، چاپ دوم، صص 186 و 109.
27. دورکهایم، امیل (1371). صورت‏های ابتدایی حیات دینی. ترجمه‏ی همایون همتی، کیهان فرهنگی، شماره‏ی 94.
28. سراج‏زاده، سید حسین (1383). باورهای دینی در میان جوانان و نوجوانان، مجله‏ی فرهنگ و پژوهش، شماره‏ی 169، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
29. سراج‏زاده، سیدحسین (1377). نگرش و رفتار دینی نوجوانان تهرانی. فصلنامه‏ی نمایه‏ی پژوهش، شماره‏ی 7 و 8 .
30. سرمدی، محمود (1380). واژگان پژوهی قرآنی. قم: نشر الهادی.
31. سرمدی، محمود (1385). بررسی رابطه ی میان دینداری با بازده های تربیتی دانش آموزان متوسطه شهر قم. مجله پژوهش های تربیت اسلامی، شماره 2، تابستان، ص 57 تا 86.
32. سروش، عبدالکریم (1372). فربه‏تر از ایدئولوژی. تهران: انتشارات صراط.
33. سلیمی، علی (1379). دین، کجروی و کنترل اجتماعی، فصلنامه‏ی حوزه و دانشگاه، شماره‏ی 22.
34. سودانی، منصور (1385). مقایسه اثربخشی زوج درمانی به شیوه الیس و درمان راه‌حل محور دیشینز به صورت انفرادی و توأم در کاهش تعارضات زناشویی. پایان نامه دکترای مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی.
35. سودانی، منصور؛ شهریاری، یونس؛ شفیع آبادی، عبدالله (1389). اثربخشی آموزش خانواده درماني ساختی به شیوه گروهی بر کاهش تعارضات زناشویي زوجین. مجله یافته های نو در روان شناسی، شماره 12، ص 8 تا 25.
36. سیف، سوسن. (1380). تئوری رشد خانواده، تهران : انتشارات دانشگاه الزهرا.
37. شارف، ر، اس. (1381). نظریه ی روان درمانی و مشاوره. ترجمه م، فیروزبخت.تهران:رسا.
38. شعرانی، ابوالحسن (1355). نثر طوبی. تهران: چاپ اسلامیه، بی‏تا.
39. شکوهی، غلامحسین (1374). تعلیم و تربیت (کانت). تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ چهاردهم.
40. ﺷﻴﺮاﻟﻲ، خ. (1386). ﺑﺮرﺳﻲ ﺗﺄﺛﻴﺮ آﻣﻮزش ﻣﻬﺎرتﻫﺎي ارﺗﺒﺎﻃﻲ ﺑﺮ الگوهای ارتباطی و احساسات مثبت نسبت به همسر در زوج های شهر اهواز. ﭘﺎﻳﺎنﻧﺎﻣﺔ ﻛﺎرﺷﻨﺎﺳﻲ ارﺷﺪ ﻣﺸﺎوره ﺧﺎﻧﻮاده، اﻫﻮاز، داﻧﺸﻜﺪة روان ﺷﻨﺎﺳﻲ و ﻋﻠﻮم ﺗﺮﺑﻴﺘﻲ، داﻧﺸﮕﺎه ﺷﻬﻴﺪ ﭼﻤﺮان.
41. صانعی، مهدی (1382). بهداشت روان در اسلام. قم: بوستان کتاب.
42. صبوری، روح‏انگیز (1375). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده. پایان نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، شهید بهشتی.
43. صدق‏پور، صادق.(1373). بررسی عواملی که منجر به اختلافات خانوادگی و طلاق می‏شود. شیراز.
44. طباطبایی، سیدمحمد حسین (1362). خلاصه‏ی تعالیم اسلام. نشر کعبه.
45. غباری بناب، ب. (1380). مطالعاتی در قلمرو مشترک دین و روانشناسی. انتشارات حوزه و دانشگاه، سال هفتم.
46. ﻏﻔﺎري، ف.؛ ﻗﻨﺒﺮي ﻫﺎﺷﻢآﺑﺎدي، ب. ع .؛ آﻗﺎﻣﺤﻤﺪﻳﺎن ﺷﻌﺮﺑﺎف، ح. ر . (1387). ﻣﻘﺎﻳﺴﺔ اﺛﺮﺑﺨﺸﻲ روان درﻣﺎﻧﻲ ﮔﺮوﻫﻲ ﻣﺒﺘﻨﻲ ﺑﺮ ﻧﻈﺮﻳﺔ اﻧﺘﺨﺎب و درﻣﺎن اﻧﮕﻴﺰﺷﻲ ﻧﻈﺎمﻣﻨﺪ در اﻓﺰاﻳﺶ رﺿﺎﻳﺖ زﻧﺎﺷﻮﻳﻲ. ﻣﻄﺎﻟﻌﺎت ﺗﺮﺑﻴﺘﻲ و روانﺷﻨﺎﺳﻲ، شماره 9 (2)، ص 65 تا 78.
47. فاتحی زاده، مریم؛ احمدی، سید احمد (1384). بررسی رابطه الگوهای ارتباطی ازدواج و میزان رضایتمندی زناشویی زوجین شاغل در دانشگاه اصفهان. خانواده پژوهی، سال اول، شماره 2، تابستان.
48. فنایی، ابوالقاسم (1375). درآمدی بر فلسفه‏ی دین و کلام جدید. تهران: نشر اشراق.
49. قره باغی، فاطمه، آگیلار، وفایی،مریم(1388)، نقش تعارض زناشویی و ایمنی هیجانی خانواده در سلامت جسمانی و روانی، اجتماعی کودک، نشریه روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، زمستان، شماره 59، ص367-359.
50. قلي زاده. زليخا، برزگري. ليلا، غريبي. حسن، باباپور. جليل.(1389). بررسي رابطه پنج عامل شخصيتي NEO-FFI با رضايت زناشويي. دوماهنامه دانشور رفتار، سال هفدهم، شماره 43
51. کاپلان و سادوک، خلاصه روانپزشکی، ترجمه نصراللّه‏پورافکاری، (1379)، سهراب.
52. کرمی، جهانگیر؛ روغنچی، محمود؛ عطاری، یوسفعلی؛ بشلیده، کیومرث؛ شکری، مهتاب (1385). بررسی روابط ساده و چندگانه ابعاد جهت گیری مذهبی با سلامت روانی در دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه. مجله علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، سال سیزدهم، شماره 3، پاییز، ص 31 تا 52.
53. کشتکاران، طاهره(1388)، رابطه الگوهای ارتباطی با تاب آوری در دانشجویان دانشگاه شیراز، دانش و پژوهش در روان شناسی کاربردی، سال یازدهم، شماره 39.
54. کلینکه، ک، ال. (2000). مهارت های زندگی. ترجمه ش، محمدخانی (1383)، تهران: اسپند هنر.
55. کمال‏المنوفی (1375). اسلام و توسعه مؤسسه‏ی پژوهش‏های اجتماعی. تهران: انتشارات بینش.
56. کورش نیا، مریم؛ مزیدی، مریم؛ حسین چاری، مسعود (1389). رابطه ابعاد الگوهای ارتباطات ادراک شده در خانواده و جهت گیری مذهبی در دانشجویان. مجله اندیشه های نوین تربیتی، دوره 6، شماره 3، پاییز، ص 45 تا 66.
57. ﮔﻼﺳﺮ، و . (1385). ﻧﻈﺮﻳﺔ اﻧﺘﺨﺎب: روانﺷﻨﺎﺳﻲ ﻧﻮﻳﻦ آزادي ﻓﺮدي. ﺗﺮﺟﻤﺔ ﻣﻬﺮداد ﻓﻴﺮوزﺑﺨﺖ. ﭼﺎپ اول، ﺗﻬﺮان: ﻣﺆﺳﺴﺔ ﺧﺪﻣﺎت ﻓﺮﻫﻨﮕﻲ رﺳﺎ. (ﺳﺎل اﻧﺘﺸﺎر اﺛﺮ ﺑﻪ زﺑﺎن اﺻﻠﻲ 1998).
58. گلدنبرگ، ا و گلدنبرگ، ه. (1999). خانواده درمانی. ترجمه برواتی و همکاران (1382). تهران: روان.
59. گیدنز، آنتونی (1993). جامعه‏شناسی. ترجمه‏ی منوچهر صبوری‏کاشانی (1373)، تهران: نشر نی.
60. لیندزی، اس؛ ججی.تی؛ پاول.جی.نی. (1378). روان شناسی بالینی بزرگسالان(فرایند تشخیص و درمان). ترجمه محمد رضا نائینیان، تهران، درج.
61. مختاری، عباس (1380). بررسی رابطه جهت گیری دینی و میزان تنیدگی در دانشجویان دانشگاه تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
62. مصباح‏یزدی، محمدتقی (1368). آموزش عقاید. جلد اوّل، سازمان تبلیغات اسلامی.
63. مطهری، مرتضی (1362). مجموعه آثار. جلد دوم، قم: انتشارات صدرا.
64. ملکیان، مصطفی (1375). مجله‏ی نقدو نظر. سال دوم، شماره‏ی دوم.
65. منصوریان، محمدکریم؛ فخرائی، سیروس (1387). تحلیل جامعه شناختی تعارضات همسران در خانواده های شهر شیراز. مجله علمی و پژوهشی زنان، سال دوم، شماره اول.
66. موسوی خمینی، روح اله (1378). صحیفه‏ی امام. مؤسسه‏ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران: چاپ اوّل.
67. میلانی فر، ب. (1370). بهداشت روانی، تهران : انتشارات صومعه.
68. نظری، محمد علی(1386). مبانی زوج درمانی و خانواده درمانی. تهران : نشر علم ، چاپ اول.
69. نظری، محمد علی(1386)، مبانی زوج درمانی و خانواده درمانی ، تهران : نشر علم ، چاپ اول.
70. نقیب السادات، سیدرضا (1384). شاخص های دینداری در نزد دانشجویان. مجله دانشگاه آزاد اسلامی، شماره 28، زمستان، ص 223 تا 264.
71. واقعی، یدالله؛ میری، محمدرضا؛ قاسمی پور، ملیحه (1388). بررسی عوام مرتبط با میزان رضایت زناشویی کارمندان در دو دانشگاه بیرجند. مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، شماره 16، ص 43 تا 50.
72. وفایی، طیبه؛ خسروی، صدراله؛ معین، لادن (1388). مقایسه الگوهای ارتباطی همسران جانباز با همسران افراد عادی. مجله طب جانباز، سال دوم، شماره پنجم.
73. ویلم، ژان‏پل (1377). جامعه‏شناسی ادیان. ترجمه‏ی عبدالرحیم گواهی، چاپ اوّل، انتشارات تبیان.
74. هاشمی، رضا (1376). بررسی انواع تعادل ساختار نظام خانواده و رابطه آن با کشمکش‏های زن و شوهر. پایان نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی، مشهد.
75. هنرپروران، نازنین؛ قادری، زهرا؛ قبادی، اکبر(1390). مقايسه ي الگوهاي ارتباط و تعارضات زناشويي در زنان متاهل شاغل در بانك هاي دولتي و زنان خانه دار شهر شيراز. فصل نامه ي علمي – پژوهشي جامعه شناسي زنان، سال دوم، شماره ي سوم، پاييز.
76. هیک، جان (1372). فلسفه‏ی دین. ترجمه‏ی بهرام‏راد، نشرالهدی، چاپ اوّل.
77. هی‏لی، جی. (1377). روان درمانی خانواده. ترجمه باقر ثنایی، تهران، امیر کبیر.
78. یعقوبی، ابوالقاسم (1387). بررسی رابطه هوش معنوی با میزان شادکامی دانشجویان دانشگاه بوعلی همدان. پژوهش در نظام های آموزشی، شماره 12، ص 93 تا 105.
79. یوآخیم، واخ (1382). جامعه شناسی دین. ترجمه جمشید آزادگان. نشر: سمت.

**ب) منابع انگلیسی**

1. Bahr, K.S. (1996). Beyond drudgery, power & equality: Toward and expanded discourse on the moral dimensions of house work in family. Journal of marriage & the family, Vol 57, pp: 54-68.
2. Blanchard, V. L. (2008). Does marriage and relationship education improve couples’ communication? A meta-analytic study. Unpublished MA Thesis, Brigham Young University.
3. Blood, R. (1969). Marriage. New York: The Free Press.
4. Brown, T.; Stuart, S. (2005). Identifying basic needs: the contextual need assessment. International Journal of Reality Therapy, 24, 7-10.
5. Collins, R. (2004). Interaction ritual chains; Princeton University Press.
6. Collins, R; Coltrane, S. (1991). Sociology of marriage and the family; Nelson-Hill.
7. Cutler. l India, Shen Jeff, Schneider Steven, Harris Sandra. (2009). “The Study of Adult Attachment Styles, Communicatio Patterns, And Relationship Satisfaction in Heterosexual Individuals”, Capella University, January.
8. Ervin, J. (2003). Giving students what they need. British Journal of Guidance & Counseling, 34(4), 143-156.
9. Fincham, F. D; Beach, R. H; Davilla, J. (2007). Loongi. Tudinval. Relations between forgiveness and conflict resolution in marriage. Journal of family psychology, 21, 3: 542-545.
10. Finchman, F.D. (2003). Marital conflict: Correlates, structure, and context. Current Directions in Psychological Science,Vol. 12, pp: 23-27.
11. Fitzpatick, M.A. (1988). Approaches to marital interaction. In P. Noller & M.A. fitzpatrich (Eds), Perspectives on marital interaction, p 120-998, Philadelphia: Multilingual Matters.
12. Fogarty, T.F. (1976). Marital crisis. In P.J. Guerin (Ed.), Family theaapy: Theory and practice, p.325- 334, New York: Gardner.
13. Frey, L.M.; Wilhite.K. (2005). Our five basic needs: Application for understanding the function of behavior. Journal of Intervention in School and Clinic, 40(3), 156-160.
14. Glasser .W. (2000). Counseling with choice therapy: The new reality therapy. New York: Harper-Collins.
15. Gottman, J.M. (1993a). A theory of marital dissolution and stability. Journal of Family Psychology, 7, 57-75.
16. Gottman, J.M. (1993b). The roles of confilict engagement, escalation, and avoidance in marital interaction: A longitudinal view of 5 type of couples. Journal of Consulting and Clinical Psycholoty, 61, 6-15.
17. Gottman, J.M.; Krokoff, L.J. (1989). Marital interaction and satisfaction; A longitudinal view.
18. Gottman, J.M.; Levenson, R.W. (2000). The timing of divorce: Predicting when a couple will divorce over a 14-year period. Journal of Marriage and the Family, 62, 737-745.
19. Gottman, J.M; Notarius, C.I; Gonso, J. & Markman, H.J. (1976). A Gouples guide to Communication. Champaign, IL: Research Press.
20. Harvey, V.S.; Retter, K. (2002). Variations by gender between children and adolescents on the four basic psychological needs. International Journal of Reality Therapy, 21(2), 33-36.
21. Heavey, C.L; Christensen, A.; Malamuth, N.M. (1995). The longitudinal impact of demand and withdrawal during marital conflict. Journal of Consulting and Chlinical Psychology, 63, 797-801.
22. Heavey. C.L; Layne, C.; Christensen, A. (1993). Gender and conflict structure in marital interaction:Areplication and extension. Journal of Consulting and Clinical Psychology, 61, 16-27.
23. Huffstetler, B. C.; Mims, S. H.; Thompson, C. L. (2004). Getting together and staying together: testing the compatibility of the need – strength profile and the basic needs survey. International Journal of Reality Therapy, 3(2), 14-20.
24. Jacobson, N.S (1977). Problem solving and contingency contracting in the treatment of marital discord. Journal of Consulting and Clinical Psychology, 45, 92 – 100.
25. Jacobson, N.S; Margolin, G. (1979). Marital therapy: strategies based on social learning and behavior exchange principles, New York: Brunner/Mazel.
26. Johnson, D.R; White, L.K; Edwards, J.N.; Booth, A. (1986). Dimensions of marital quality: Toward methodological and conceptual refinement. Journal of Family lssues, 7, 31-49.
27. Journal of Consulting and Climical Psychology, 45, 47-52.
28. Karahan. T.F. (2007). The effects of a couple communication program on conflict tendency among married passive couples. Educational Sciences: Theory & Practice, 7 (2), 845-858.
29. Kelly, B. S. (2008). Life Sataisfaction, Religiosity/Spirituality and the Relationship With Parents in Adolescents and Young Adults. Dissertation Abstact International, 69 (10), 119.
30. Kew-Cheung, S. (1996). Cognitive-Behavioral therapy for marital conflict, Journal of Family Therapy Journal of family psychology, 20, 2, 256-265.
31. Koenig, Harold G.(2007). Spirituality and Depression: A Look at the Evidence, Southern Medical Journal, Vol.100, Iss.7, 737-739.
32. Ledbetter, M.A. (2009). Family communication patterns and relational maintenance behavior: Direct and mediated association with friendship closeness. Human Communication Research, 35(1), 130-147.
33. Levenson, R.W.; Gottman, J.M. (1985). Physiological and affective predictors of change in
34. Loyd, B.D. (2005). The effects of reality therapy /choice theory high school students' perception of needs satisfaction and behavioral change. International Journal of Reality Therapy, 25(1), 5-9.
35. Madathil. J.; Benshoff, J. (2008). Importance of marital characteristics and marital atisfaction: A comparison of Asian Indians in arranged marriages and Americans in marriages of choice. The Family Journal, 16(3), 222-230.
36. Markman, H.J.; Rhoades, G,K.; Scott, M.S.; Ragan, E.P.; Witton, S.W. (2010). The premarital communication roots of marital distress and divorce: The first five years of marriage. Journal of Family Psychology, 24(3), 289-298.
37. Mueller RF, Young ID. (2001). Emery's Elements of medical genetics. 11th ed. Edinburgh: Churchill Livingston. P: 100.
38. Nezu, A.M . (2004). Problem solving and behavior therapy revisited. Behavior Therapy, 35,1-33.
39. Noller, P; Feeney. J. A; Bonnell, D; Callan, V. (1994). A longitudinal study of conflict in early marriage. Journal of Social and Personal Relationships, 11, 233-252.
40. Noller, P; Vernardos, C.(1986). Communication awarenes in married Couples. Journal of Social and Personal Relationship, 3, 31-42.
41. Olson, D.H; Fournier, D.G; Druckman, J.M (1982). Prepare-Enrich: Counselor’s manual. Minneapolis, MN: prepare- Enrich Inc.
42. Raeisipoor, Zoleykha; Fallahchai, Reza; Zarei, Eghbal. (2012). The Study of Adult Attachment Styles, Communication Patterns, and Marital Satisfaction. Journal of Life Science and Biomedicine, 3(1): 64-68.
43. relationship satisfaction. Journal of personality and Social Psychology, 46, 85-94.
44. Richters, J. E; Martinez, P. (1993). The NIMH community violence project: I. Children as victims of and witnesses to violence. Psychiatry, Vol. 56; pp: 7-21.
45. Rippentrop, A.E, Altmaier, E.M, Chen, J.J, Found, E.M and Keffala, V. J. (2005). The relationship between religion/ spirituality and physical health, mental health and pain population. Journal of Pain, Vol. 116, No. 3, 311-321.
46. Rowatt,W. C.; Kirkpatrick, L. A. (2002). Two dimensions of attachment to God and their relation to affects, religiosity and personality constructures. faculty. Wm. Edu/lakirik/roatt.html.
47. Sanford. K. (2010). Assessing conflict communication in couples comparing the validity of self-report, partner-report, and observer ratings. Journal of Family Psychology, 24(2), 165-174.
48. Strahan, B. J (1996). Does Religion Support Family Relationship?, It Depends on What Kind of Religion, Australian Family Research Conference, 27-29.
49. Strean, H.S (1985). Resolving marital Conflicts: A Psychodynamic perspective. New York: Wiley.Thompson, G.L; Rudolph, L.B. (2002). counseling children, 6th edition. Wadsworth.
50. Turner, J. H. (2003). The structure of sociological theory. Seventh Edition, California: adsworth Publishing Company.
51. Vaughan, F. (1993). Spiritual in psychotherapy. Journal of Transpersonal psychology, 23(2), 105- 119.
52. Wallace, R. A.; Wolf, A. (1986). Contemporary sociology theory. New York: Prentice-Hall.
53. Wille, S. T. (2000). Marital intraction and satissfation:A longitudinal view. Journal of consulting and clinical Psychology, 57(1). 47-5.
54. Yalcin, M.B.; Karahan, F. (2009). The effect of couple communication program on passive conflict tendency among married couples. Department of Educational Sciences, 55139 Kuruplit/ Samsun, Turkey, 845- 858.
55. Zhang. Q. (2007). Family communication patterns and conflict styles in Chinese parent – child relationships Communication Quarterly, 55,113-128.
56. Zulling, K.J; Ward, R. M; Horn, T. (2006). The association between percieived spirituality, religiosity and life satisfaction: The mediating role of self- rated health. Social Indicatore Research, No. 79, 255-274.
1. Madathil [↑](#footnote-ref-1)
2. Benshoff [↑](#footnote-ref-2)
3. Karahan [↑](#footnote-ref-3)
4. Ledbetter [↑](#footnote-ref-4)
5. Glasser [↑](#footnote-ref-5)
6. Yalcin [↑](#footnote-ref-6)
7. Karahan [↑](#footnote-ref-7)
8. Zhang [↑](#footnote-ref-8)
9. Bolton [↑](#footnote-ref-9)
10. Blanchard [↑](#footnote-ref-10)
11. Gottman [↑](#footnote-ref-11)
12. Fitzpatick [↑](#footnote-ref-12)
13. Olson [↑](#footnote-ref-13)
14. Fowers [↑](#footnote-ref-14)
15. Christense & Salavi [↑](#footnote-ref-15)
16. Stewart [↑](#footnote-ref-16)
17. Bistoon [↑](#footnote-ref-17)
18. Setir [↑](#footnote-ref-18)
19. Bren [↑](#footnote-ref-19)
20. Gotman [↑](#footnote-ref-20)
21. Loyd [↑](#footnote-ref-21)
22. Frey [↑](#footnote-ref-22)
23. Wilhite [↑](#footnote-ref-23)
24. Huffstetler [↑](#footnote-ref-24)
25. Mims [↑](#footnote-ref-25)
26. Thompson [↑](#footnote-ref-26)
27. Ervin [↑](#footnote-ref-27)
28. Markman [↑](#footnote-ref-28)
29. Rhoades [↑](#footnote-ref-29)
30. Scott [↑](#footnote-ref-30)
31. Ragan [↑](#footnote-ref-31)
32. Witto [↑](#footnote-ref-32)
33. Harvey [↑](#footnote-ref-33)
34. Retter [↑](#footnote-ref-34)
35. Brown [↑](#footnote-ref-35)
36. Stuart [↑](#footnote-ref-36)
37. Nezu [↑](#footnote-ref-37)
38. Jacobson [↑](#footnote-ref-38)
39. Sanford [↑](#footnote-ref-39)
40. Parsons [↑](#footnote-ref-40)
41. Barnet [↑](#footnote-ref-41)
42. Cooper [↑](#footnote-ref-42)
43. Willey [↑](#footnote-ref-43)
44. Jakson [↑](#footnote-ref-44)
45. Setir [↑](#footnote-ref-45)
46. Dorti [↑](#footnote-ref-46)
47. Boss [↑](#footnote-ref-47)
48. Canary [↑](#footnote-ref-48)
49. Sherkat [↑](#footnote-ref-49)
50. Lichter [↑](#footnote-ref-50)
51. Carmalt [↑](#footnote-ref-51)
52. Edna Brown [↑](#footnote-ref-52)
53. Koenig [↑](#footnote-ref-53)
54. Zhang [↑](#footnote-ref-54)
55. B[rimhall](http://www.tandfonline.com/action/doSearch?action=runSearch&type=advanced&searchType=journal&result=true&prevSearch=%2Bauthorsfield%3A(Brimhall%2C+Andrew+S.)) [↑](#footnote-ref-55)
56. [Butler](http://www.tandfonline.com/action/doSearch?action=runSearch&type=advanced&searchType=journal&result=true&prevSearch=%2Bauthorsfield%3A(Butler%2C+Mark+H.)) [↑](#footnote-ref-56)
57. Mullins [↑](#footnote-ref-57)
58. Lambert [↑](#footnote-ref-58)
59. Dollahite [↑](#footnote-ref-59)
60. Hanson [↑](#footnote-ref-60)
61. landbland [↑](#footnote-ref-61)
62. Vincent [↑](#footnote-ref-62)
63. Wishs [↑](#footnote-ref-63)
64. Grey [↑](#footnote-ref-64)
65. Baxter [↑](#footnote-ref-65)
66. Hunler [↑](#footnote-ref-66)
67. gencoz [↑](#footnote-ref-67)
68. Sherkat  [↑](#footnote-ref-68)
69. Silarez [↑](#footnote-ref-69)
70. Ball [↑](#footnote-ref-70)
71. Armisted [↑](#footnote-ref-71)
72. Austin [↑](#footnote-ref-72)
73. Mahony et **al** [↑](#footnote-ref-73)
74. Saroglou [↑](#footnote-ref-74)
75. Koerner [↑](#footnote-ref-75)
76. Fitzpatrick [↑](#footnote-ref-76)
77. Mullins [↑](#footnote-ref-77)
78. proeck [↑](#footnote-ref-78)
79. Harisson [↑](#footnote-ref-79)
80. Mulligan [↑](#footnote-ref-80)
81. Gheorghiu [↑](#footnote-ref-81)
82. Reyes - Ortiz [↑](#footnote-ref-82)
83. Schwarts [↑](#footnote-ref-83)